

نظام - جهان و بی‌ثباتی دموکراسی: مطالعه تطبیقی ایران، ترکیه و کره جنوبی از سال 1941-1961م

محمد فاضلی*

(تاریخ دریافت: 92/2/22، تاریخ پذیرش: 92/9/12)

چکیده

یکی از بحث‌های مهم در مطالعات دموکراتیزاسیون، سهم نسبی متغیرهای بیرونی و درونی در عملکرد دموکراسی‌هاست؛ اما از آنجا که هر نظام دموکراتیک تا حدود زیادی موجودیتی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد است، به سختی می‌توان گزاره‌های کلی درباره همه دموکراسی‌ها و تأثیر متغیرهای بیرونی و درونی بر آن‌ها صادر کرد. از همین رو، بررسی تاریخی تأثیر متغیرهای مختلف بر عملکرد دموکراسی‌ها گامی در تحلیل سازکارهای تأثیر این متغیرها به‌شمار می‌رود. شناخت سازکارهای برآمده از موارد تاریخی خاص زمینه‌ای برای ارائه گزاره‌های نظری کلی‌تر درباره سهم انواع متغیرها در عملکرد دموکراسی‌ها فراهم می‌کند. در این مقاله با بررسی تاریخی - علی اثر متغیر نظام - جهان اقتصاد و وابستگی در سال‌های 1800-1961م بر ایران، ترکیه و کره جنوبی، زمینه‌های بی‌ثباتی اقتصادی را که به عدم تحکیم دموکراسی در سال‌های 1941-1961م منجر شده، توضیح و نشان می‌دهیم که چگونه عملکرد دموکراسی‌ها تحت

* fazeli114@yahoo.com

تأثیر ساختار تاریخی نظام-جهان و مسیر تاریخی‌ای که پیموده‌اند و در تعامل با عوامل داخلی و خارجی شکل می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: دموکراسی، دموکراتیزاسیون، وابستگی، نظام-جهان، ایران، ترکیه، کره جنوبی.

1. مقدمه

مناقشه درباره نقش متغیرهای داخلی (مانند ساختار طبقات اجتماعی، سطح مدرنیزاسیون، نقش نخبگان و...) و خارجی (مداخله نظامی خارجی، شرایط نظام-جهان و...) مؤثر بر ثبات و تحکیم دموکراسی‌ها در تمام مطالعات دموکراتیزاسیون نقش پررنگی دارد. اما این مطالعات بیش از اینکه بتوانند گزاره‌های تعمیم‌پذیری درباره تأثیر متغیرهای داخلی یا خارجی ارائه کنند، بر اهمیت توجه به سازکارهای علی که موجب پیدایش شرایط خاص هر مورد تحت مطالعه می‌شوند، صحنه گذاشته‌اند. به عبارتی، اگرچه حتی برخی از مهم‌ترین مطالعات درباره دموکراتیزاسیون نقش متغیرهای داخلی و خارجی را به یک اندازه مهم دانسته‌اند (ن.ک: Rueshemeyer Et al., 1999)، درنهایت مهم‌ترین دستاورد مطالعات دموکراتیزاسیون درباره نقش متغیرهای داخلی و خارجی، مشخص کردن سازکارهایی است که از طریق آن‌ها هریک از انواع متغیرها بر سرنوشت دموکراسی‌ها اثر می‌گذارند.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که متغیرهای وابستگی و نظام-جهان اقتصاد چگونه بر سرنوشت دموکراسی‌ها اثر می‌گذارند. نویسندگان نمی‌خواهد توضیح دهد که چگونه متغیرهای مرتبط با نظام-جهان سبب تثبیت دموکراسی می‌شوند؛ بلکه به شکل سلبی، تأثیر بی‌ثبات‌کننده متغیرهای برآمده از وضعیت نظام-جهان را تبیین می‌کند. به این ترتیب، فرضیه مقاله به این شرح است: عملکرد نظام-جهان در کشورهای پیرامونی سبب بی‌ثباتی دموکراسی می‌شود.

ساختار مقاله به این شکل است که نخست تعریف دموکراسی بیان می‌شود. سپس، طرحی نظری از وابستگی و نظام-جهان اقتصاد و سازکارهای تشریح‌شده برای تأثیر این متغیرها بر دموکراسی‌ها ارائه می‌شود. پس از آن، در سه بخش تجربه دموکراسی بی‌ثبات در سه کشور ایران، ترکیه و کره جنوبی و همچنین زمینه ساختاری و تاریخی این بی‌ثباتی بررسی می‌شود.

در هریک از این سه بخش، نخست تصویری از فرایند سیاسی بعد از گذار دموکراتیک در این کشورها تا زمان وقوع کودتا ارائه می‌شود تا مقوله بی‌ثباتی دموکراسی (متغیر وابسته این مطالعه) نمایانده شود. ترکیب طرح نظری و بررسی شواهد تاریخی، دیالوگی میان ایده‌ها و شواهد برقرار می‌کند که یکی از مهم‌ترین اهداف پژوهش تطبیقی - تاریخی است (Ragin, 1987). رویکرد روش‌شناختی مقاله نیز بررسی موردهای تاریخی بر مبنای روایت تحلیلی - علی است.

1-1. دموکراسی چیست؟

در تعریف دموکراسی مناقشات بسیاری وجود دارد و طیفی از اوصاف مانند دموکراسی حداقلی - حداکثری یا صوری - جوهری برای این مفهوم ذکر شده است. اما در این مقاله، مبنای برداشت نگارنده از مفهوم دموکراسی، نظامی سیاسی است که تا حدود زیادی در بردارنده ویژگی‌هایی است که در ادامه بیان خواهد شد. در این برداشت، دموکراسی صوری یا حداقلی مورد نظر نیست؛ یعنی صرف برگزاری انتخابات - حتی - آزادانه و در زمان‌بندی معین و قرار گرفتن قدرت تصمیم‌گیری در دست نمایندگان اکثریت، نظام سیاسی دموکراتیک خوانده نمی‌شود. از سوی دیگر، دموکراسی حداکثری به معنای دموکراتیک شدن نظام سیاسی و شیوه زندگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز مورد نظر نیست. در واقع، نوعی دموکراسی جوهری است که ویژگی‌های آن عبارت‌اند از:

1. حاکمان سیاسی اعم از قانون‌گذاران و مقامات دولت، بر اساس رأی مردم و طبق قاعده پیروزی اکثریت در انتخابات دوره‌ای انتخاب می‌شوند.
2. نظام سیاسی بر اساس قانون مکتوب و مقبول اکثریت، اعمال قدرت می‌کند. در ضمن، نمایندگان منتخب اکثریت حق دارند خواهان بازنگری در قانون شوند.
3. حق رأی برای همه بزرگسالان محفوظ است. همه بزرگسالان نیز حق دارند برای رسیدن به کسب مقام سیاسی از راه‌های قانونی اقدام کنند.
4. در نظام دموکراتیک، مردم مجازند برای رسیدن به منافعشان سازمان‌ها و تشکیلات قانونی داشته باشند. به علاوه، رقابت میان گروه‌ها و عناصر سازمان‌یافته در جامعه آزاد

است. این رقابت نه تنها در زمان انتخابات، بلکه در فواصل بین انتخابات نیز مجاز است. این گروه‌ها می‌توانند از طریق تشکل‌های سازمانی، ابزارهای اطلاع‌رسانی و استفاده از شیوه‌های غیرخشن با یکدیگر رقابت کنند. احزاب سیاسی اصلی‌ترین عناصر رقابت سیاسی در جامعه دموکراتیک هستند.

5. اگرچه در دموکراسی، اکثریت قدرت را به دست می‌گیرند، اقلیت نیز ابزارهایی برای جلوگیری از دیکتاتوری اکثریت در اختیار دارند؛ حتی باید ابزارهای سازمانی و قانونی وجود داشته باشد تا منتخبان اکثریت نتوانند در فاصله بین دو انتخابات حاکمیتی مطلق و خودسرانه داشته باشند.

6. حاکمیتی دموکراتیک است که قدرت حاکمان منتخب اکثریت با موانعی جز آنچه در قانون مشخص شده و اعمال نفوذ قانونی گروه‌های ذی‌نفع محدود نشود.

7. حاکمیتی دموکراتیک است که در آن نظامیان تحت کنترل غیرنظامیان باشند.

8. منتخبان اکثریت باید در قبال سیاست‌ها و اقداماتشان پاسخ‌گو باشند. پاسخ‌گویی دست‌کم در دو سازکار محقق می‌شود: تلاش برای کسب آرا در زمان انتخابات و پاسخ‌گو بودن در برابر گروه‌های ذی‌نفع که مجازند از ابزارهای اعتراض غیرخشن (مطبوعات، تشکیل گردهمایی‌های اعتراض‌آمیز، اعتصاب، مذاکره با دولت و...) برای بیان خواسته‌هایشان استفاده کنند.

9. نظام سیاسی در صورتی دموکراتیک است که به صورت قانونی و عملی، اصل تفکیک قوا در آن رعایت شود.

10. آزادی بیان و آزادی استفاده از منابع اطلاعاتی مختلف از شروط نظام سیاسی دموکراتیک است (فاضلی، 1389: 106-107).

دموکراسی‌ای بی‌ثبات خوانده می‌شود که هریک از ویژگی‌های یادشده به درجاتی در آن نقض شود. اما مهم‌ترین ویژگی دموکراسی بی‌ثبات، جابه‌جایی قدرت با خشونت و به‌ویژه به‌شیوه کودتاست که در هر سه کشور مورد بررسی صورت گرفته است.

1-2. نظام - جهان اقتصاد و دموکراسی

نظریه‌های وابستگی و نظام - جهان دو دستگاه نظری مرتبط با هم، ولی جدا از هم تلقی می‌شوند؛ اما این دو دستگاه نظری در نوع تحلیل از تأثیر متغیرهای بین‌المللی بر سرنوشت

دموکراسی‌ها، شباهت‌های زیادی دارند و به‌نوعی، ماهیت تحلیل آن‌ها بسیار شبیه به هم است. نگارنده نیز در اینجا با اینکه از تأثیر نظام - جهان اقتصاد بر دموکراسی سخن می‌گوید، در واقع به هر دو دیدگاه نظر دارد؛ بنابراین طرح مفهومی مقاله نیز هر دو دیدگاه را دربرمی‌گیرد.

1-3. وابستگی و دموکراسی

دستگاه نظری منسجمی که نخست برای تبیین توسعه‌نیافتگی در آمریکای لاتین به‌کار گرفته شد و با عنوان وابستگی شناخته می‌شود، گزاره‌های مهمی دربارهٔ تأثیر شرایط بین‌المللی بر ثبات دموکراسی‌ها دارد.

زمانی یک نظام اقتصادی وابسته تلقی می‌شود که انباشت و گسترش سرمایه نتواند عناصر ضروری برای پویایی خود را در درون بیابد [...] در اقتصادهای حاشیه‌ای [...] بخش تولید کالاهای سرمایه‌ای آن‌ها قدرت کافی برای پیشرفت مداوم را چه از نظر مالی و تکنولوژیک و چه از نظر سازمانی و تشکیلاتی در اختیار ندارند (کاردوزو و فالتو، 1358: 30-31).

مستقیم‌ترین صورت وابستگی، سرمایه‌گذاری خصوصی کشورهای مرکز در مناطق پیرامونی است. این سرمایه‌گذاری به‌طور مستقیم مالکیت را کنترل می‌کند. برخی صورت‌های غیرمستقیم نیز عبارت‌اند از: کمک خارجی، دادن اعتبارات و وابستگی به واردات و صادرات خاص به برخی کشورهای مرکز که اغلب ناشی از موقعیت حاشیه‌ای آن‌ها در تقسیم کار جهانی است (Chase-Dunn, 1975: 721).

ایدهٔ اصلی در بحث‌های وابستگی و دموکراتیزاسیون این است که کشورهای وابسته‌تر غیردموکراتیک‌ترند. تصور می‌شود که وابستگی اقتصادی ساختار طبقاتی را مغشوش و بورژوازی ملی را تضعیف می‌کند و سبب می‌شود الیگارشی کوچک مولدان محصولات صادراتی رودرروی انبوه طبقات زبردست قرار گیرند. این الیگارشی خواهان اقتدارگرایی برای بازتولید روابط بهره‌کشی است. از سوی دیگر، وابستگی، کنشگران خارجی را به صحنه وارد می‌کند و منافع آن‌ها که با منافع بورژوازی داخلی درهم آمیخته است (اوانز، 1379: 360)، در تضاد با دموکراسی قرار می‌گیرد.

صورت‌های دیگری از تبیین تأثیر وابستگی بر اقتدارگرایی در ایدهٔ اسکیدمور و کافمن دیده می‌شود. اسکیدمور بر ضرورت اقتدارگرایی برای سیاست‌های ضد پوپولیستی کنترل تورم،

تأکید می‌کند و کافمن این حکومت‌ها را گذر کردن از مرحله تعمیق سرمایه‌داری صنعتی کارکردی می‌داند (Gasiorowski, 1988: 504- 505). به نظر لندن و رابینسون¹ (1989) نیز سازکار ارتباط علی میان وابستگی و اقتدارگرایی، نابرابری ناشی از وابستگی است. اول، سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در کشورهای پیرامونی سبب می‌شود شاغلان در این شرکت‌ها درآمدی بیش از عموم مردم داشته باشند؛ دوم، بورژوازی تجاری غالب در این کشورها هیچ نفعی در سیاست‌های بازتوزیعی ندارد؛ بنابراین همواره خواهان جلوگیری از مشارکت سیاسی توده‌ها در سیاست، افزایش مالیات‌ها یا اجرای سیاست‌های انقباضی در زمینه واردات است. اتحادیه‌های کارگری نیز سرکوب می‌شوند تا خواست افزایش دستمزدها بالا نگیرد. در عین حال، انتقال سرمایه به مرکز، منابع لازم برای کاهش نابرابری‌ها را از بین می‌برد. در این شرایط، نابرابری زیاد می‌شود و خشونت سیاسی بروز می‌کند. نظام‌های غیردموکراتیک پیرامونی راه‌حلی برای فرونشاندن این اعتراض‌ها هستند. کافمن² و همکارانش نیز پس از بررسی تجربی تأیید می‌کنند: «کشورهای وابسته‌تر، نابرابری درآمدی بیشتر و سطوح پایین‌تری از مشارکت سیاسی دارند.» (1975: 318).

1-4. نظام - جهان و دموکراسی

اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در قرن پانزدهم و پس از گذار از مینی‌سیستم‌ها (نظام‌های دارای تقسیم کار کامل و چارچوب فرهنگی منحصربه‌فرد) و امپراتوری‌ها (واحدهایی با تقسیم کار واحد و نظام‌های فرهنگی متفاوت) بروز کرد که در آن انرژی سیاسی برای کسب حقوق انحصاری اقتصادی استفاده شد و نظام بازار (البته نه عملکرد آزاد بازار) سبب افزایش بهره‌وری و همه پيامدهای توسعه اقتصادی مدرن شد (Wallerstein, 1979). این اقتصاد جهانی یک مرکز داشت که شامل شهرهای توسعه‌یافته، تولید در حال شکوفایی، کشاورزی پیشرفته، نیروی کار ماهر با حقوق بالا و سرمایه‌گذاری زیاد بود؛ اما مرکز به پیرامونی نیاز داشت که مازاد آن را جذب کند. پیرامون محصولات اولیه مهمی تولید می‌کرد؛ ولی شهرهای عقب می‌رفتند، نیروی کارش مجبور می‌شد قیمت تولید را پایین نگه دارد، تکنولوژی‌اش عقب‌مانده و نیروی کارش غیرماهر بود و سرمایه به سوی مرکز روانه می‌شد. به نظر والرشتاین³ (Ibid, 23)، گروه

سومی وجود دارد که نقش آن برای تداوم این نظام حیاتی است. نیمه‌پیرامونی‌ها در میانه مرکز و پیرامون قرار گرفته‌اند. نیمه‌پیرامون فاقد ظرفیت انقلابی‌گری پیرامون است و در صورت بالا رفتن دستمزدها در مرکز، محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری و کنترل پیرامون است. با این حال، او تأکید می‌کند بدون وجود نیمه‌پیرامون، نظام جهانی قطبی و دچار بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. کارکرد نیمه‌پیرامون بیش از اینکه اقتصادی باشد، سیاسی است.

آن بخش از نظریه نظام جهانی که بیش از همه در تشریح فرایندهای دموکراتیزاسیون به کار گرفته شده، ماهیت دولت و طبقات اجتماعی در کشورهای پیرامونی است که البته، محصول ساخت اقتصادی آن‌ها دانسته می‌شود. جامعه پیرامونی دو ویژگی مهم دارد: 1. وابستگی به بازار جهانی برای بازتولید خود؛ 2. تعدد ساختی صورت‌بندی‌های اجتماعی (اورس، 1362: 119). بنابراین، زیربنای دولت سرمایه‌داری پیرامونی بسیار فراتر از مرزهای ملی و ناشی از ادغام در بازار جهانی است و برخلاف کشورهای مرکز که در آن‌ها رشد سرمایه‌داری سبب از میان رفتن بقیه روابط سنتی تولید شده، در پیرامون، سرمایه‌داری در کنار دیگر روابط تولید قرار گرفته است.

مازاد قابل استحصال در این کشورها از مواد خام و کشاورزی به دست می‌آید. تقاضا برای این محصولات در بازار داخلی کم است و بخش اعظم این مواد در بازار جهانی به فروش می‌رسد تا امکان واردات کالاهای مورد نیاز بازار داخلی فراهم شود. به گفته کلایو توماس⁴: «تا قبل از قرن هجدهم مستعمرات به وضعی درآمدند که هرآنچه در مستعمره تولید می‌شد، صادر می‌گردید و آنچه در مستعمره مصرف می‌شد، وارداتی بود.» (13: 1984).

در هر کشور پیرامونی، فقط چند شاخه از اقتصاد با بازار جهانی ارتباط دارند و وابستگان به این بخش‌ها بیشترین بهره را از اقتصاد پیرامونی می‌برند و دیگر بخش‌ها تحت تأثیر نیاز بازار جهانی دگرگون می‌شوند. در اقتصاد پیرامونی، بازار داخلی الگوهای مصرف را تعیین نمی‌کند؛ در ضمن همین بازار داخلی نیز بازتاب نیازهای توده‌ها نیست و همین اقتصاد وابسته سرمایه لازم برای بازتولید خود را نیز در اختیار ندارد. دولت پیرامونی نماینده بورژوازی ملی نیست؛ بلکه وظیفه دارد: 1. تداوم ادغام در بازار جهانی را تضمین کند (تضمین تداوم تأمین نیازهای بازار جهانی و بازتولید سرمایه‌داری وابسته در داخل)؛ 2. ارتباط میان بخش‌های نزدیک به بازار جهانی و بخش‌های جدا از آن را حفظ کند، به گونه‌ای که دومی تداوم بخش

اولی شود؛ 3. به کمک زور یا هر وسیله دیگری نیروی کار لازم برای بخش‌های نزدیک به بازار جهانی را فراهم آورد (برای مثال، سطح دستمزدها را برای تأمین نیروی کار کشاورزی در آمریکای لاتین یا تولید مواد معدنی در مستعمرات پایین نگه دارد)؛ 4. تسهیلاتی فراهم آورد که تداوم ادغام در بازار جهانی امکان‌پذیر باشد: ساخت جاده، کشف معادن، تربیت نیروی آموزش‌دیده برای کار در بخش‌های مرتبط با بازار جهانی (اورس، 1362: 143-160).

(Thomas, 1984: 41).

در اقتصاد پیرامونی طبقه زمینداران بزرگ مستقل، طبقه کارگر قوی و بورژوازی دارای سرمایه کافی برای تداوم انباشت ملی سرمایه وجود ندارد. بخش‌های بزرگی از سرمایه را شرکت‌های خارجی در دست دارند و طبقه متوسط ثروتمند نیز با دولت ارتباط محکمی دارند. ساختار طبقاتی نیز معمولاً زیر سلطه «کشاورزان معیشتی، کشاورزی کشت و صنعت در مقیاس کوچک، کارگران روزمزد مزارع، معادن، حمل‌ونقل، کارمندان دولت و یک بورژوازی کوچک متمایل به تجارت است.» (MCGowan, 2005: 10). اتحاد خرده‌طبقات ضعیف و سیاستمداران همواره به ایجاد دولتی ضعیف می‌انجامد و در مواردی استثنایی، دولتی که به رانت عظیم دسترسی دارد (نیجریه در آفریقا و کشورهای نفتی خاورمیانه)، به یک‌تاز میدان تبدیل می‌شود. در هر دو صورت، دولت یا آن‌قدر ضعیف است که بی‌ثباتی سیاسی جایی برای سرمایه‌گذاری و رشد باقی نمی‌گذارد یا به‌حدی بزرگ و قوی است که بورژوازی ملی قدرت رقابت ندارد.

دولت پیرامونی همواره سویه اقتدارگرایانه دارد؛ زیرا بازتولید روابط نابرابر میان بخش‌های اقتصادی ضروری است. میزان نارضایتی در دوره‌هایی که بحران سرمایه‌داری جهانی به کاهش تقاضا برای محصولات اقتصاد پیرامونی می‌انجامد، گسترده‌تر شده و میل به اقتدارگرایی و سرکوب نیز افزایش یافته است. فقدان طبقات کارگر و بورژوازی قوی و وجود ائتلاف‌های شکننده غیرطبقاتی نیز کار دولت اقتدارگرا را آسان می‌کند. در این شرایط، خرده‌بورژوازی تجاری بیشترین منافع را در ائتلاف با نظامیان برای تداوم شرایط وابسته به بازار جهانی سرمایه‌داری و گسترش ندادن حق رأی واقعی به طبقات پایین داراست.

2. روش‌شناسی

پژوهش تطبیقی - تاریخی از قالب‌های رایج مطالعات دموکراتیزاسیون، و معمولاً در پی سه مقوله است: 1. پرداختن به تحلیل علی؛ 2. نشان دادن شکوفایی رخدادها در توالی زمانی؛ 3. مقایسهٔ زمینه‌مند⁵ (Mahoney & Rueschemeyer, 2003: 14). ناگزیر، روش تطبیقی - تاریخی مبتنی بر ارائهٔ سازکار علی و بیان روایت‌گونهٔ رخدادهاست.

تأکید بر روایت و شکوفایی رخدادها در طول زمان از ماهیت موضوعاتی که روش تطبیقی - تاریخی به آن‌ها می‌پردازد، ناشی می‌شود. روش تطبیقی برای تبیین رخدادها یا موجودیت‌های پیچیده و کلانی که چندعلیتی هستند، استفاده می‌شود. بنابراین، ذکر یک علت یا حتی حضور و غیاب علت‌ها جدا از یکدیگر، قادر نیست تبیین مناسبی فراهم آورد؛ پس روش تطبیقی - تاریخی به شاکلهٔ علت‌ها در یک بازهٔ تاریخی نظر دارد. روایت به محقق کمک می‌کند تا شرایط همگرایی علت‌ها و منجر شدن آن‌ها به رخداد تبیین‌شونده را نشان دهد (Ragin, 1983: 110 & 1987: 13-14). از این رو، در نهایت نه فقط بر شمردن علت‌ها، بلکه نشان دادن ساختار ترکیب و همگرایی آن‌ها به سوی نتیجه‌ای معین اهمیت دارد.⁶ در این مقاله روایت تحلیلی در خدمت تشریح سازکارهای علی است که در نهایت، تأثیر ویژگی‌های نظام - جهان در دوره‌ای خاص را بر نظام سیاسی در سه کشور مورد بررسی برجای می‌گذارد.

دربارهٔ واحد تحلیل در این مقاله ذکر این نکته ضروری است که برپایهٔ نظر ریگین (1388)، برای روشن کردن مسئلهٔ واحد تحلیل در علوم اجتماعی تطبیقی ضروری است میان واحدهای مشاهده و واحدهای تبیین تمایز قائل شد. واحد مشاهده برای جمع‌آوری و تحلیل داده استفاده می‌شود و واحد تبیین برای تبیین الگوی مشاهده‌شده به کار گرفته می‌شود. مشاهده در سطح مقولات اجتماعی کلان مانند طبقات اجتماعی، دولت و نظام - جهان است. تبیین نیز در سطح ملی و بین‌کشورها انجام شده است.

3. تجربهٔ دموکراسی بی‌ثبات در ایران

نوعی از گذار به دموکراسی با مداخلهٔ خارجی در ایران در سال 1941م صورت گرفت. مشخصات دورانی که با تبعید رضاشاه و تجربهٔ دموکراسی در سال‌های 1320-1332ش رقم

خورده و سبب می‌شود وصف «دموکراسی بی‌ثبات» برای آن به کار برده شود، به این شرح است: 1. فراکسیون‌های بی‌ثبات و شکننده در مجلس که سبب روی کار آمدن نخست‌وزیران و سقوط زود هنگام آن‌ها می‌شدند؛ 2. کشمکش دائمی دولت و دربار بر سر موضوعاتی مانند محدود کردن ارتش و کنترل غیرنظامیان بر آن و کنترل قدرت شاه در نقش پادشاه مشروطه؛ 3. مداخله زمینداران، ارتش، دربار، نیروهای خارجی و وزارت کشور در انتخابات مجلس و تصویب نشدن قانونی برای اصلاح روند انتخابات؛ 4. بی‌ثمر ماندن تقریباً تمام تلاش‌ها برای تصویب قانون کار حامی کارگران؛ 5. بی‌ثباتی احزابی که دائم تشکیل می‌شدند و از بین می‌رفتند؛ 6. تضعیف گروه‌های ذی‌نفع نظیر اتحادیه‌های کارگری؛ 7. اقدام مکرر دولت علیه مطبوعات و تعطیلی آن‌ها و دستگیری روزنامه‌نگاران؛ 8. بروز کودتا و پایان دادن به دولت منتخب مردم.

3- 1. نظام - جهان و اقتصاد سیاسی ایران

تحولات نظام - جهان در سال‌های 1850 - 1870 م تقاضای بیشتری برای محصولات خام ایران ایجاد کرد و درهای ایران را نیز به سوی کالاهای خارجی گشود (فوران، 1380: 180). دو معاهده گلستان و ترکمنچای، معاهده سال 1841 م با انگلستان و معاهده‌های مشابه با دوازده کشور دیگر (ترابی فارسانی، 1384: 24؛ عیسوی، 1369: 25) زمینه ادغام ایران در نظام - جهان را ایجاد کردند. در نتیجه این ادغام، ایران به صادرکننده ماده خام تبدیل شد و سهم محصولات ساخته شده به‌ویژه منسوجات کاهش یافت. در پایان قرن نوزده، صنعت نساجی فروپاشید و به علت افزایش صادرات محصولات کشاورزی تجاری، سطح تولید محصولات اصلی کاهش یافت (کاتوزیان، 1379: 81). کنترل همان محصولات کشاورزی صادراتی نیز در دست خارجی‌ها بود و طلایه‌داران بورژوازی ملی ایران نیز از بین رفتند (عیسوی، 1369: 69).

دولت‌های انگلستان و روسیه از اصلاحاتی حمایت می‌کردند که باعث آسانی تجارت خارجی‌ها و حفظ جان اتباع آن‌ها باشد. میزان جلوگیری از شکل‌گیری سرمایه‌گذاری صنعتی به‌حدی بود که دولت انگلیس حاضر نشد از بارون رویتر - که امتیاز بزرگی در سال 1872 م به‌دست آورده بود - حمایت کند (کدی، 1369: 70). در مجموع، شرایط به‌گونه‌ای بود که «در

موارد بسیاری تجار، دلالی برای شرکت‌های خارجی را به انجام فعالیت‌های مستقل در عرصه اقتصاد داخلی ترجیح می‌دادند.» (سعیدی و شیرین‌کام، 1384: 24).

ایران برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر مانند هند و چین، در ابتدا و پیش از کشف نفت بیش از اینکه ارزش اقتصادی داشته باشد، ارزش سیاسی داشته و به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک خاص، برای کشورهایی مانند روسیه، فرانسه و انگلستان مهم بوده است (ر.ک: رجب‌زاده، 1376: 224). امپریالیسم قرن نوزدهم میلادی در ایران برخلاف بسیاری از اقتصادهای پیرامونی دیگر، به‌طور مستقیم در فرایند تولید داخلی دخالت نکرد (کارشناس، 1382: 73)؛ از همین‌رو حداقل‌هایی از مدرنیزاسیون به‌دست قدرت‌های بزرگ در ایران ایجاد نشد. بعدها زمانی که اهمیت اقتصادی ایران به‌واسطه کشف نفت، برای نظام - جهان آشکار شد، صنعت نفت در قالب صنعتی محصور در جنوب ایران درآمد و پیوند پویا با بقیه اقتصاد ایران نداشت و نتوانست محرکی برای صنعت داخلی باشد.

وضعیت پیرامونی شکل‌گرفته در ایران تا پایان قرن نوزدهم میلادی و پیش از آغاز دوران رضاشاه (فوران، 1380: 182) سبب شده بود تا پیوندهای میان سرمایه داخلی و خارجی به‌شدت تقویت شود و در پایان قرن نوزدهم به‌خوبی می‌شد از حضور یک بورژوازی کمپرادور در ایران سخن گفت. جریان اصلی وابستگی به‌صورت واردات کالای ساخته‌شده و صادرات مواد خام در عصر رضاشاه نیز ادامه داشت.⁷

نظام - جهان در عصر رضاشاه به‌گونه‌ای دیگر نیز بر ساختار داخلی ایران اثر گذاشت. بحران رکود اقتصاد از سال 1929 تا میانه دهه 1930م پدیدار شد. در پی بروز بحران، ارزش کالاهای ایران در بازارهای جهانی کاسته شد و مازاد واردات نیز پدید آمد (عیسوی، 1369: 596). این بحران بخشی از بورژوازی صنعتی نوپای ایران را زمین‌گیر کرد و دولت در دهه 1930م / 1310ش سیاست مداخله در اقتصاد و سرمایه‌گذاری برای صنعتی شدن را با جدیت بیشتری در مقایسه با گذشته درپیش گرفت.

در بحران دهه 1930م دولت ایران با تصویب قانون انحصار تجارت خارجی قصد داشت کمبود ارز خارجی را جبران کند و کسری تراز بازرگانی را پوشش دهد؛ اما بنگاه‌های انحصاری ایجاد شد که تاجران بزرگ بر آن‌ها نظارت و درزمینه اقلام انحصاری فعالیت می‌کردند. تضمین سود کالاهای انحصاری به‌وسیله دولت به این معنا بود که صاحبان انحصارات می‌توانستند درمقابل نوسان‌های

میزان بهره و دیگر موارد احتمالی که تاجران کوچک را از پا درمی‌آورد، مقاومت کنند؛ بنابراین تجارت به‌طور روزافزونی در دست تاجران بزرگ تهران متمرکز می‌شد. انحصار کالاها رقابت را از میان می‌برد و قیمت‌های وارداتی در سطحی که سود انحصارگران را ضمانت کند، نگاه داشته می‌شد. حمایت از تاجران بزرگ مثل حمایت از زمینداران بزرگ، گرایش سرمایه‌ها به رشته‌های ساخت و تولید را محدود می‌کرد (کدی، 1369: 155). به این ترتیب، تحولات نظام - جهان از ابتدای دهه 1930م به بعد، سبب شد تا دولت به‌طور گسترده‌ای در اقتصاد مداخله کند و بورژوازی تجاری وابسته‌ای ایجاد شود که به شدت به حفظ منافع خود حساس بود.

مدرنیزاسیون دولتی رضاشاه طبقه جدیدی از ذی‌نفعان در ایران ایجاد کرد که فعالیت اصلی آنان مقاطعه‌کاری برای دولت یا شرکت‌های خارجی درگیر در طرح‌های توسعه صنعتی ایران بود. لمتون می‌نویسد: «در میان طبقه مالک ایران هنوز مردم بسیار توانگری دیده می‌شوند؛ اما بر روی هم ثروت آنان به پای ثروتی که مقاطعه‌کاران و بازرگانان در سال‌های اخیر به دست آورده‌اند، نمی‌رسد» (1362: 466-467). زمانی که رضاشاه ایران را ترک می‌کرد، ترکیب سیاست‌های دوره حاکمیت وی و تحولات نظام - جهان طبقه جدیدی از زمینداران دارای منافع گسترده در رابطه نابرابر با نظام - جهان، تاجران بزرگ وابسته به انحصارهای دولتی (بورژوازی کمپرادور)، مقاطعه‌کاران وابسته به مداخله دولت در اقتصاد و فساد و زدوبندهای همراه با این اقدامات و یک بورژوازی نیم‌بند وابسته به دولت را از خود به جا گذاشت.

پس از کشف نفت در ایران، ماهیت سیاسی اهمیت ایران برای قدرت‌های نظام - جهان بعد اقتصادی نیز پیدا کرد و نفت در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به بزرگ‌ترین چالش ایران و نظام - جهان بدل شد. انگلستان از قبیل عملیات شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران، سالیانه 100 میلیون پوند در مبادلات خارجی و نیز 22 میلیون تن محصولات نفتی و 7 میلیون تن نفت خام به دست می‌آورد (هایس، 1384: 200). پالایشگاه آبادان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی انگلستان و بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان به شمار می‌رفت. وزارت سوخت و نیروی انگلستان ارزش این پالایشگاه را 120 میلیون لیره تخمین زده بود و این رقم معادل هزینه احتمالی نوسازی و مدرن‌سازی صنعت زغال‌سنگ انگلستان بود (لوئیس، 1372: 365). به علاوه، انگلستان پس از جنگ جهانی دوم در حال بازسازی بود و در شرایطی که رقیب بزرگی مثل آمریکا داشت، درآمد حاصل از نفت ایران برای این کشور حیاتی بود. گذشته از این، آمریکا

در حال بازسازی جهان در قالب نظم نوین اقتصادی خود بود. در این ساختار جدید، کشورهایمانند ژاپن و اروپای غربی نقش نیمه‌پیرامون را برای اقتصاد مرکزی آمریکا ایفا می‌کردند. رشد اقتصاد مرکز به بازسازی سریع نیمه‌پیرامون بستگی داشت. به این ترتیب، بازسازی انگلستان به کمک درآمدهایی که نفت ایران نیز بخشی از آن را تأمین می‌کرد، اهمیت زیادی داشت. توماس و فرای⁸ دو سال قبل از کودتای 28 مرداد نوشته بودند: «...» و اهمیت نفت ایران برای بازسازی غرب را نباید فراموش کرد. (1951: 254).

آمریکا نیز منافع مستقیمی در ایران داشت. اگرچه گازپوروسکی⁹ (1987: 275) معتقد است بازار جهانی نفت در ابتدای دهه 1950م اضافه‌تولید داشت و با توجه به اینکه پس از بحران ملی شدن صنعت نفت در ایران، شرکت‌های آمریکایی کاهش تولید ایران را با بالا بردن تولید در کویت و عربستان جبران کرده بودند و کاهش دوباره آن تنش‌زا بود، تلاش آمریکا برای حفظ ایران اقدامی سیاسی به‌شمار می‌رفت. اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد آمریکایی‌ها بیش از مقوله‌ای سیاسی به نفت ایران اهمیت می‌دادند. برخی مشاوران روزولت به او گوشزد کرده بودند که مرکز ثقل نفت جهان در حال انتقال از خلیج مکزیک و کارائیب به خاورمیانه و خلیج فارس است (Nirumand, 1969: 39) و ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز به این نتیجه رسیده بود که منافع استراتژیک آمریکا اقتضا می‌کند تولید نفت در نیم‌کره شرقی افزایش یابد و منابع نیم‌کره غربی برای استفاده در زمان جنگ ذخیره شود (آندرسون، 1372: 231).

وجه دیگری از ساختار نظام - جهان در ماجرای نفت و به‌ویژه بحران ملی شدن صنعت نفت ایران بروز کرد. پیروزی ایران در ملی شدن صنعت نفت، این پیام مهم را به دیگر کشورهای پیرامونی می‌فرستاد که می‌توانند شرکت‌های خارجی را بیرون کنند (بیل، 1372: 439). برای شرکت‌های آمریکایی تشکیل جبهه متحدی برای دفاع از حرمت روابط مبتنی بر قرارداد ضروری بود (لوئیس، 1384: 168؛ هایس، 1384: 203).

این رویکرد آمریکایی‌ها در قرارداد «گروه مشاوره‌ای کمک‌نظامی»¹⁰ که پس از جنگ جهانی دوم میان ایران و آمریکا منعقد شد و اساساً قراردادی نظامی بود، نیز آشکار است. در بندی از این قرارداد آمده است:

دولت ایران موافقت می‌کند بعد از ملاحظه کردن نیازمندی‌های لازم برای داخل کشور و صادرات بازرگانی ایران که توسط خود دولت ایران مشخص می‌شود؛ تولید، حمل و نقل و

صادرات مواد خام و مواد نیمه‌فرآوری شده لازم برای ایالات متحده آمریکا را که به دلیل کمبود یا به دلیل فقدان منابع در آمریکا لازم‌اند، براساس قیمت، شرایط پرداخت و بقیه مقولات مورد توافق تسهیل کند (Ricks, 1979: 178).

اصل چهار ترومن نیز نمود دیگری از علایق اقتصادی آمریکا بود. ترومن در نامه‌ای به تاریخ 24 ژوئن 1949 به کنگره آمریکا، خواهان تحقیقات فنی درباره منابع و امکانات توسعه اقتصادی قبل از سرمایه‌گذاری چشمگیر در همه کشورهای مشمول اصل چهار شده بود (Ibid, 180). به این ترتیب، قبل از اینکه ایران در چارچوب اصل چهار ترومن قرار گیرد، مطالعاتی درباره بازده سرمایه‌گذاری در ایران انجام شده بود و فقط اهداف سیاسی پیگیری نمی‌شد.

آمریکایی‌ها به گونه دیگری نیز مطابق منطق نظام-جهان با ایران رفتار می‌کردند. در سال 1947م قراردادی با شرکت مشاوره‌ای موریسون-نودسون¹¹ برای طراحی برنامه توسعه ایران منعقد شد. در برنامه پیشنهادی این شرکت در جولای 1947 تأکید شده بود که تولید پنبه و پشم افزایش یابد؛ اما کارخانه‌ای برای تولید بافندگی پنبه و پشم در نظر گرفته نشده بود. در این گزارش آمده است که نخست کشاورزی، سپس راه‌ها، راه‌آهن، بندرها و فرودگاه‌ها، و یک شرکت نفت خصوصی در ایران تأسیس شود. در گزارش ماکس تورنبرگ نیز که در فوریه 1949 منتشر شده بود، بر توسعه حمل‌ونقل و کشاورزی تأکید شده و منافع بالقوه اصلاحات ارضی نیز فراموش شده بود. گزارش تورنبرگ در چارچوب قراردادی با شرکت «مشاوران ماوراء بحار» تهیه شده بود. تورنبرگ هدایت‌کننده این شرکت و معاون رئیس شرکت نفت کالیفرنیا-تگزاس¹² بود. درخور توجه است که قراردادهای ارزیابی ظرفیت‌های اقتصادی بازسازی در ژاپن و آلمان را نیز همین شرکت عهده‌دار بود (کدی، 1369: 199-200؛ Ricks, 1979: 175).

صورت دیگری از تأثیر نظام-جهان بر جامعه و اقتصاد ایران را باید در ساختار طبقاتی ایران جست که از ابتدای قرن نوزدهم شکل گرفته بود. اعضای بورژوازی کمپرادور شکل گرفته در قرن نوزدهم در دوران رضاشاه تغییر کردند؛ اما انحصارات دولتی ایجادشده در ابتدای دهه 1930م- که پیش‌تر شرح داده شد- به همراه درآمد حاصل از نفت که سبب شد دولت بیش از توان تولید داخلی کالا وارد کند، این بورژوازی کمپرادور را به شدت تقویت کرد. میزان واردات به‌حدی بود که درآمد نفت نیز برای جبران کسری تراز بازرگانی ایران در پایان دهه 1930 و

1940م کفایت نمی‌کرد (باریر، 1363: 180؛ Bonneh, 1957: 121- 123). آنچه در بحث این مقاله اهمیت دارد، این است که میزان وزنی واردات از سال 1945م رشد کرده و از رقم 126 هزار تن به 586 هزار تن در سال 1950م رسیده بود. میزان وزنی واردات با بحران نفت و سیاست‌های دولت مصدق برای مقابله با بحران کمبود ارز خارجی تا سال 1953م به کمتر از نصف، یعنی رقم 232 هزار تن کاهش یافته بود. درضمن، کاهش واردات سبب شده بود قیمت کالاهای وارداتی به‌نحوی افزایش یابد که تولید کالا در داخل برای جایگزینی واردات سودآور شود (باریر، 1363: 274). دولت در سال 1952م، 25 درصد از واردات کاست (فوران، 1380: 428) و طبیعی بود صاحبان سرمایه تجاری وابسته به مراوده با بازار جهانی از این وضع بسیار ناراضی باشند.

3-2. نظام - جهان و بی‌ثباتی دموکراسی در ایران

ایران نمونه کلاسیک تحقق سازکارهای ذکر شده در نظریه‌های نظام - جهان و وابستگی است. همه سازکارهایی که بر خواهیم شمرد، در این کشور رخ داده است: 1. پیدایش طبقه زمیندار دارای منافع در حفظ اقتدارگرایی؛ 2. پیدایش طبقه مالک سرمایه تجاری خواهان تداوم رابطه با سرمایه‌داری مرکز، تداوم‌بخش صادرات ماده خام و مخالف سیاست‌های بازتوزیعی دولت‌های دموکراتیک؛ 3. بورژوازی نیم‌بند وابسته به مداخله دولت اقتدارگرا در اقتصاد و خواهان سرکوب جنبش‌های کارگری و مخالف سیاست‌های بازتوزیعی؛ 4. تبدیل شدن به صادرکننده ماده خام، تداوم نیاز نظام - جهان و کشورهای مرکز به این ماده خام و رودرروی با مرکز بر سر همین ماده. بی‌ثباتی دموکراسی در ایران به دلایل زیر تحت تأثیر نظام - جهان بود:

طبقه بزرگی از زمینداران بر اثر فرایند ادغام به وجود آمده بود که بر توده روستایی نظارت داشت و قادر بود به واسطه مشارکت سیاسی بسیج شود و از برگزاری انتخابات آزاد جلوگیری کند. همین زمینداران به دلیل توانایی‌شان در بسیج روستاییان، به حمایت از نظام حزبی برای جلب مشارکت مردم نیازی نداشتند و به صورت ساختاری مانعی در برابر شکل‌گیری احزاب بودند. همچنین، زمینداری مانعی در برابر اصلاحات ارضی و کاهش منازعه طبقاتی بود.

نظام - جهان یکی از عوامل تشکیل نشدن بورژوازی صنعتی ملی به‌شمار می‌فت و در عین حال، در شکل دادن به بورژوازی تجاری صاحب منافع زیاد در رابطه تجاری نابرابر با قدرت‌های نظام - جهان نقش مهمی داشته است. بنابراین، دولت محمد مصدق درحالی که می‌توانست منافع روشنفکران، بخشی از بروکراسی و طبقه متوسطی را که از راه دموکراسی به قدرت بیشتر دست می‌یافت، تأمین کند، بورژوازی وابسته و زمیندارانی که سرمایه‌های خود را در راه تجارت به‌کار انداخته بودند، از این وضع خوشنود نبودند. به‌این ترتیب، نظام - جهان از راه شکل دادن به طبقه‌ای که منافع بزرگی در رابطه نابرابر تجاری داشت و علاوه‌بر این، به درآمد حاصل از نفت برای تأمین ارز خارجی لازم برای تجارت نیازمند بود، زمینه‌ای برای مداخله در سرنوشت دموکراسی در ایران یافته بود. همچنین، نیازمندی نظام - جهان به نفت ایران انگیزه مناسبی برای مداخله در سقوط دولتی دموکراتیک به‌شمار می‌آمد.

نظام - جهان سبب تسهیل مداخله دولت در اقتصاد ایران و شکل‌گیری ساختار توزیع منافع برحسب میزان نزدیکی به دولت شد. به‌این ترتیب، کشمکش بر سر کسب قدرت دولتی به هدفی فی‌نفسه مهم بدل شد. دولت به ابزار تقسیم منافع مادی تبدیل شد و در نتیجه، طبقات بالا تهدید ناشی از تحقق دموکراسی را به‌شدت احساس می‌کردند.

نظام - جهان درحالی که ساختار منافع طبقات بالا را در جهت تعارض با دموکراسی شکل داده بود، موانع متعدد در برابر شکل‌گیری طبقه کارگر - که در غیاب دهقانان مستقل می‌توانست نیروی حامی دولت دموکراتیک باشد - ایجاد کرده بود. ترکیب زمینداری و بورژوازی تجاری قدرتمند و ضعف بورژوازی صنعتی و طبقه کارگر قوی، به‌همراه منافع مستقیمی که نظام - جهان در تداوم رابطه نابرابر با ایران داشت (اهمیت ژئوپلیتیک و نفت)، سبب شد تا ترکیبی از فشار خارجی و داخلی سبب تضعیف دولت و سرانجام مداخله نظامیان دارای منافع گسترده در حفظ اقتدارگرایی در سیاست شود.

4. تجربه دموکراسی بی‌ثبات در ترکیه

حزب جمهوری‌خواه خلق ترکیه (تأسیس توسط آتاتورک) که به‌مدت 25 سال قدرت را در دست داشت، در انتخابات آزاد سال 1950م قدرت را به‌شکلی دموکراتیک به حزب دموکرات

واگذار کرد. دولت عدنان مندرس با وعده توسعه آزادی‌های سیاسی و کاهش میزان مداخله دولت در اقتصاد روی کار آمد. او در ده سال حاکمیت بر ترکیه مسیر متفاوتی پیمود و بسیار دموکراتیک‌تر از دولت پیشین بود و در ابتدا، ممنوعیتی برای احزاب و جنبش چپ ایجاد نکرد و اجازه داد تا مطبوعات و احزاب اپوزیسیون قوی شکل بگیرد؛ اما با زیاد شدن بحران اقتصادی، حرکت‌های سرکوب‌گرانه سربرآورد (Keyder, 1987: 43) و محدود کردن اعتراض‌ها به دولت، سانسور مطبوعات، نهی دانشگاهیان از مداخله در سیاست، منع برگزاری همایش‌های انتخاباتی، منع ائتلاف احزاب و موارد مشابه از سال 1953م آغاز شد. رویارویی حزب دموکرات با اپوزیسیون در مجلس ملی نیز از سال 1957م به بعد خشونت‌آمیز شد (Weiker, 1963: 10-11).

قانون مطبوعات در 8 مارس 1954 سخت‌گیرانه‌تر شد و در 30 ژوئن همان سال قانونی مبنی بر منع ارائه فهرست مشترک در انتخابات تصویب شد. دولت به مطبوعات فشار می‌آورد که حتی محتوای مذاکرات مجلس را نیز منتشر نکنند. همچنین، از دادن حق اعتصاب به کارگران که در تبلیغات انتخاباتی وعده داده بود، طفره رفت. «خانه‌های مردم» که ارگان غیررسمی حزب جمهوری‌خواه به‌شمار می‌رفتند، در سال 1953م و مصادره اموال این حزب در سال 1954م صورت گرفت. روزنامه رسمی حزب جمهوری‌خواه نیز توقیف شد (Hale, 1981: 86). قاضیان بالای 25 سال سابقه کار به اجبار بازنشست شدند تا زمینه برای وارد کردن حامیان حزب دموکرات آماده شود. استادان دانشگاه از رهبری احزاب منع شدند و دولت مانع دسترسی احزاب به رادیو شد (Hurewitz, 1969: 212-213).

حزب دموکرات در واکنش به کاهش محبوبیتش - که در چهار سال پایانی دهه 1950م تحت تأثیر بحران اقتصادی نیز بود - در آوریل 1960 حکومت نظامی اعلام و سرکوب مخالفان را آغاز کرد. دولت در واکنش به اعتراض‌های دانشگاهیان با تعطیل کردن دانشگاه‌ها، همه دانشجویان را در صف ناراضیان قرار داد. روشنفکران و استادان دانشگاه‌ها از میانه دهه 1950م و پس از تشدید اقدامات علیه مطبوعات و دانشگاه‌ها، رابطه خوبی با دولت نداشتند و تلاش دولت برای سرکوب این اقدامات بار دیگر ارتش را وادار به عمل کرد. ژنرال جمال گورسل و 38 تن از افسرانی که کمیته وحدت ملی را تشکیل داده بودند، پس از اقدام به کودتا در 27 می 1960 قدرت را در دست گرفتند. حزب دموکرات فروپاشید و اموالش مصادره شد. مندرس و

دو نفر از همکارانش نزدیک یک سال و نیم بعد اعدام شدند. به این ترتیب، دولت حزب دموکرات که یک دهه قبل با شور و هیجان بسیار و برای بازگشت آزادی‌های سیاسی وارد صحنه شده بود، با کودتایی نظامی از صحنه بیرون رفت. کودتا نقطه پایانی بود که نشان داد دموکراسی در ترکیه دهه 1950م تحکیم نشده بود.

4-1. نظام - جهان و اقتصاد سیاسی ترکیه

اولین معاهده تجاری که ادغام عثمانی در نظام - جهان را در پی داشت، در سال 1838م با انگلستان - به علت برتری نظامی این کشور - امضا شد و براساس آن، انگلیسی‌ها مجاز شدند کالاهایی را برای صادرات از عثمانی خریداری کنند و فقط 12 درصد تعرفه گمرکی بپردازند و تعرفه واردات نیز 5 درصد تعیین شد. الگوی کلی صادرات مواد خام و واردات مواد مصرفی ساخته شده تا میانه قرن نوزدهم در امپراتوری عثمانی شکل گرفته بود؛ برای مثال واردات پارچه پنبه‌ای به عثمانی طی سال‌های 1820-1840م پنج برابر شده بود (Keyder, 1987: 29- 31).

بسیاری بر این باورند که اصلاحات تنظیمات¹³ کوششی است برای فراهم کردن امنیت مالی و جانی لازم برای گسترش تجارت در عثمانی و به ویژه تأمین امنیت اقلیت‌ها که واسطه تجاری قدرت‌های نظام - جهان در عثمانی بودند. اهداف برنامه توسعه ارتباطات و در صدر همه، گسترش راه آهن که از میانه دهه 1850م آغاز شد، توسعه تجارت بود. با امضای قرارداد 1838م و تداوم امضای چنین قراردادهایی با دیگر کشورها تا سال 1840م، صدها بازرگان اروپایی وارد عثمانی شدند و صنایع داخلی عثمانی نیز به تدریج از میان رفتند. عثمانی‌ها پس از جنگ کریمه و تا سال 1876م روند رسیدن به کسری تجاری خارجی را کامل کرده بودند (Ibid, 213- 216).

نیروهای مولد خرده‌بورژوازی شهری عثمانی به تدریج از میان می‌رفتند و گروهی که شغلشان تجارت با بازار جهانی جدید بود، پدید می‌آمدند و نوعی جغرافیای فضایی وابستگی هم شکل می‌گرفت. تولیدکنندگان سنتی در شهرهای تجاری سنتی عثمانی در مرکز آناتولی گرد هم می‌آمدند و فعالیت‌های جدید تجاری نیز در بندرها گسترش می‌یافت. فضای توسعه

اقتصادی کم‌کم به نفع نواحی بندری و مسیرهای تجاری تغییر می‌کرد و مناطق مرکزی آناتولی از توسعه دور می‌ماند (Keyder, 1987: 33). به این ترتیب، متغیر وابستگی به نظام - جهان بر شکل‌دهی توسعه نامتوازن منطقه‌ای نیز اثر می‌گذاشت.¹⁴

بورژوازی کمپرادوری که بر اثر گسترش تجارت رشد کرده بود، بیشتر به اقلیت‌های قومی وابسته بود. این گروه تحت حمایت خارجی بودند و گذرنامه خارجی نیز داشتند. هرگونه اصلاحات در عثمانی درگرو حفظ جایگاه برتر این اقلیت‌های قومی و دینی بود؛ از این‌رو مدرنیزاسیون نمی‌توانست حمایت توده‌ها را جلب کند. تغییرات ساختاری در امپراتوری نیز قادر نبود به بورژوازی ایجادشده اتکا کند.

برآمدن ترک‌های جوان را می‌توان همسو با وضعیت یادشده تبیین کرد. بحران اقتصادی در سال 1873م عثمانی را دربرگرفت. بابعالی¹⁵ در سال 1875م اعلام ورشکستگی کرد و نتوانست وام‌هایی را که از میانه دهه 1850م گرفته بود، بازپرداخت کند. همان‌گونه که دوره رشد اقتصادی در نظام - جهان موجب پدید آمدن تنظیمات شده بود، پس از چهار دهه، دوران رکود در نظام - جهان فرارسیده و عثمانی نیز از آن به‌دور نبود. آلمان و ایتالیا سیاست استفاده از دولت و بورژوازی ملی برای ساخت اقتصاد ملی را درپیش گرفته بودند. ترک‌های جوان نیز می‌دانستند بورژوازی ملی وجود ندارد که بتوان آن را در خدمت بازسازی قرار داد و با همان روحیه حاکم بر بروکراسی عثمانی که قدرت گرفتن دولت را در اولویت قرار می‌داد، سیاست نزدیک شدن به آلمان و ایتالیا، مداخله در اقتصاد برای تقویت بورژوازی ملی و درنهایت تقویت دولت را درپیش گرفتند.

جنگ جهانی اول فضای لازم برای گسترانیدن قدرت بروکراسی را در اختیار ترک‌های جوان قرار می‌داد. آن‌ها کوشیدند در فضای جدید با دور زدن سازکار بازار، تعلیق عهدنامه‌های خارجی، کنترل گمرکات عثمانی و از میان بردن نظام کنترل بازپرداخت وام‌های عثمانی که 30 درصد درآمد دولت را به خارجی‌ها می‌داد، بورژوازی ملی را ایجاد کنند. مسلمانان محور این بورژوازی ملی بودند و تلاش شد تا بورژوازی غیرمسلمان حذف شود. از همین‌رو، 2/5 میلیون یونانی و ارمنی که 90 درصد بورژوازی را تشکیل می‌دادند تا پایان جنگ‌های استقلال ترکیه این کشور را ترک کردند (Ibid, 51- 69). وقتی جنگ جهانی اول به زیان آلمان‌ها پایان یافت، دوران ترک‌های جوان نیز تمام شد و آرمان یکپارچگی

امپراتوری نیز با تجزیه کامل آن از بین رفت. دوران آتاتورک در شرایطی آغاز شد که ترکیه فاقد بورژوازی تولیدی مسلمان بود. بورژوازی اقلیت‌های قومی و دینی کشور را ترک کرده و فقط بورژوازی کمپرادور دوران نیمه قرن نوزدهم و دوران ترک‌های جوان باقی مانده بودند. آتاتورک نیز قدرت این گروه را با اقداماتی نظیر حذف مالیات عشر کشاورزی و دادن وام‌های زراعی و تأسیس بانک کشاورزی تحمل کرد (Margulies & Yildizoglu, 1987: 286). درافتادن با قدرت این بورژوازی متکی به صادرات کشاورزی تا وقوع تحولی دیگر در ساختار نظام - جهان ممکن نبود.

بحران سال 1929م در اقتصاد جهانی زمینه لازم برای تغییر در سیاست دولت آتاتورک را فراهم کرد. یکباره قیمت کالاهای کشاورزی ترکیه سقوط کرد و قدرت زمینداران و صادرکنندگان نیز همراه با آن کاهش یافت. این تحول در ساختار نظام - جهان عاملی مؤثر در گرایش دولت آتاتورک به دولت‌گرایی بوده است. ضعیف شدن زمینداران و بورژوازی کمپرادور به آتاتورک قدرت داد تا سیاست انتقال مازاد از بخش روستایی به صنعت را درپیش گیرد.

بورژوازی کمپرادور و مداخله دولت در اقتصاد تحت تأثیر نظام - جهان بازار، میراثی برای ترکیه پس از جنگ جهانی دوم بود. نظام - جهان پس از جنگ نیز دستخوش تحولاتی شد که مانند دوره ترک‌های جوان و ابتدای دهه 1930م در ایجاد تحول در ترکیه مؤثر بود. بورژوازی کمپرادور تقویت‌شده در سال‌های جنگ جهانی دوم خواستار سیاست اقتصادی درهای باز بود؛ به‌همین دلیل نظارت‌های دو دهه گذشته حزب جمهوری‌خواه خلق (حزبی که آتاتورک بنا نهاد و تا سال 1950م قدرت را در دست داشت) بر تجارت و قیمت‌ها را نمی‌پسندید؛ ازهمین‌رو پایگاهی برای حزب دموکرات شد.

ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم در پی تثبیت رژیم‌های طرفدار آمریکا و رژیم‌های مبتنی بر اقتصادهای آزاد در پیرامون نظام - جهان بود. نقش ترکیه در این میان، نخست، تأمین غذا برای اروپای درحال بازسازی و در مرحله بعد، بازاری برای کالاهای تولیدی اروپا بود. نظریه مزیت نسبی که ترکیه را در کشاورزی دارای مزیت می‌دانست، به این ایده کمک می‌کرد (Ibid, 277- 278). این دیدگاه با ساختار طبقات درون ترکیه که در آن بورژوازی کمپرادور صادرکننده کشاورزی غلبه داشت، سازگار بود. برنامه گسترده دولت مندرس برای راه‌سازی،

مکانیزاسیون و عرضهٔ پارانه‌های کشاورزی نیز تحت تأثیر این ایده‌ها بود. یک گروه اقتصادی آمریکایی به سرپرستی ماکس تورنبرگ پس از جنگ، وضع اقتصادی ترکیه را بررسی کرد و توصیه‌های این گروه مبنای کمک آمریکا به ترکیه قرار گرفت. در گزارش این گروه آمده بود که دست کشیدن از سیاست آتاتورک در دولت‌گرایی و به‌جای آن ترویج بخش خصوصی پیش‌شرط کمک‌های آمریکاست. افزون‌بر آن، ترکیه باید از سیاست صنعتی شدن دست می‌کشید و به زیرساخت‌های کشاورزی اهمیت می‌داد. برنامهٔ اقتصادی سال 1947 م همسو با ارزیابی تورنبرگ به‌گونه‌ای تدوین شد که برای ایالات متحده رضایت‌بخش باشد. براساس این برنامه، 20 درصد از سرمایه‌گذاری عمومی به‌طور مستقیم صرف کشاورزی می‌شد و 60 درصد آن نیز غیرمستقیم در خدمت کشاورزی بود. سهم بخش معدن از سرمایه‌گذاری عمومی فقط 3/4 درصد و بخش تولید سیمان فقط 0/6 درصد بود. این تغییر استراتژی اقتصادی شرط پیوستن ترکیه به طرح مارشال بود (Singer, 1977: 56-60). ترکیه پس از پیوستن به سازمان همکاری اقتصادی اروپا در 1 سپتامبر 1947 موافقت کرد در هرگونه تلاش برای محدود کردن رقابت آزاد، کنترل بازارها یا هر عامل دیگری که در بازار جهانی مداخله کند، با کشورهای دیگر همکاری کند (Schick & Tonak, 1987: 340). نتیجهٔ این اقدام در سال 1953 م که کسری تراز بازرگانی زیاد در این سال دولت را به نظارت واردات واداشت، روشن شد. نظارت بر واردات میزان واردات را به زیر سقف سال 1951 م کاهش داد و در سال 1956 م میزان بدهی ترکیه به یک میلیارد دلار رسید و اولین کشوری بود که بیش از سهمیهٔ خود وام دریافت کرده بود (Ibid, 341). تراز بازرگانی خارجی از 11 میلیون دلار مثبت در سال 1950 م به 125 میلیون دلار منفی در سال 1955 م رسید.

موفقیت اقتصادی ترکیه به جذب سرمایهٔ خارجی نیز بستگی داشت؛ اما اروپا و ژاپن در فضای پس از جنگ جهانی دوم برای جذب سرمایهٔ خارجی و کالاهای سرمایه‌ای رقابت می‌کردند. بنابراین، ترکیه فاقد زیرساخت‌های صنعتی مناسب و به‌علاوه در معرض تهدیدهای شوروی استالینی، مکان مناسبی برای سرمایهٔ خارجی به‌شمار نمی‌رفت. سرمایه‌های آمریکایی نیز به‌شدت درگیر تولید در آمریکای جنوبی بودند. این قاره از جریان جنگ جهانی خارج بود و به‌طور تاریخی، کانون تجمع سرمایهٔ آمریکایی به‌شمار می‌آمد. همچنین، ترکیه دارای سنت قوی دولت بود و مانند کشورهای آمریکای لاتین سرمایه‌های آمریکایی قادر نبودند در شرایط

نامناسب دست به نابود کردن دولت (نظیر آنچه در آمریکای لاتین انجام می‌دادند) بزنند تا منافع خود را تأمین کنند. از همین رو، ترکیه جاذبه لازم برای سرمایه‌گذاری خارجی را نداشت و تا پایان دهه 1960م به موقعیتی که مناسب سرمایه‌گذاری خارجی باشد، دست نیافت (Schick & Tonak, 1980: 16; Singer, 1977: 21).

آن بخش از سرمایه خارجی که به ترکیه وارد شد، اغلب در زمینه نفت سرمایه‌گذاری شد و بخشی نیز صرف کشاورزی شد که در نهایت، به تقویت بورژوازی کمپرادور انجامید. حضور همین میزان سرمایه نیز در کنار توافق‌نامه‌های اقتصادی امضا شده توسط ترکیه به گشایش بیشتر گمرکات و نظام تعرفه‌ای کمک می‌کرد. سیاست صنعتی ترکیه نیز در اوضاعی که غرب حاضر به تأمین کالاهای سرمایه‌ای صنعت نبود و صادرات به بازار ترکیه را ترجیح می‌داد، ممکن نبود جز سیاست جایگزینی واردات، چیزی باشد. سیاست جایگزینی واردات ارزآوری ندارد و فقط بازار داخلی را تأمین می‌کند؛ بنابراین این بخش از صنعتی شدن نیز به ترکیه امکان نمی‌داد و ام‌هایش را بازپرداخت کند (Berberoglu, 1981: 71) و همین امر بخش مهمی از بحران اقتصادی و دشواری‌های سیاسی دولت مندرس در سال‌های پایانی دهه 1950م را رقم زد.

4-2. نظام - جهان و بی‌ثباتی دموکراسی در ترکیه

ترکیه نیز مسیری شبیه به ایران، ولی با تفاوت‌هایی پیموده است. ادغام ترکیه در نظام - جهان از ابتدای قرن نوزدهم موجب تحولاتی شد؛ از جمله زمینه‌ای برای بروز بورژوازی کمپرادور فراهم کرد، باعث مداخله دولت در صنعتی شدن در دهه 1930م شد، تحولات درونی ترکیه را به ساختار قدرت نظام - جهان وابسته کرد، مانع از درپیش گرفتن سیاست صنعتی شدن پس از جنگ جهانی دوم شد، بازار ترکیه را به روی تولیدات خارجی گشود، مانع از سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ترکیه شد، سیاست اقتصادی را به سوی کشاورزی سوق داد، نارضایتی بورژوازی از سیاست کشاورزی را تشدید کرد و تولید کشاورزی براساس برنامه مکانیزاسیون پیشنهادی غرب شمار زیادی بیکاران روستایی را به اقتصاد ترکیه تحمیل کرد. اقتصاد ترکیه تا اندازه‌ای تحت تأثیر همین تحولات رو به سستی نهاد و در سال‌های بعد از 1957م وضعیتی

نظام - جهان و بی‌ثباتی دموکراسی ... محمد فاضلی

ناکارآمدی و بحرانی بر اقتصاد این کشور حاکم شد. بخش زیادی از ناکارآمدی منجر به زوال مشروعیت و بروز گرایش‌های ضد دموکراسی در دولت و جامعه ترکیه نتیجه همین ناکارآمدی متأثر از متغیر نظام - جهان بوده است.

بی‌ثباتی دموکراسی در ترکیه بعد از سال 1950م از چند راه با تأثیر ناشی از متغیر نظام - جهان اقتصاد ارتباط داشته است:

عملکرد نظام - جهان سبب شکل‌گیری بورژوازی تجاری‌ای شد که در دهه 1950م سیاست حمایت از کشاورزی را به دولت تحمیل کرد و مانعی در برابر توسعه صنعتی، شکل‌گیری بورژوازی صنعتی و طبقه کارگر شد و از این راه مانعی در برابر تعادل نیروهای طبقاتی فراهم آورد. بنابراین، دولت مندرس فقط با سلطه از طریق رانت‌های عرضه‌شده به روستاییان می‌توانست قواعد انتخابات آزاد را به شدت تحت تأثیر قرار دهد.

زمینداری و بورژوازی تجاری به همراه فشار آمریکایی‌ها سیاست درهای باز را بر اقتصاد ترکیه تحمیل کردند و در نهایت، موجب بحران کسری تراز بازرگانی، تورم و از بین رفتن مشروعیت دولت دموکراتیک شدند. نظام - جهان در عصر آتاتورک سبب قدرت گرفتن دولت و بروکراسی شد و از این راه مانعی برای سازمان‌دهی هر نیروی متعادل‌کننده قدرت دولت فراهم آورد. دولتی با این قدرت می‌توانست در دهه 1950م سیاست‌های یک‌سویه را بر همه جامعه تحمیل کند.

نظام - جهان همچنین، مانعی در برابر جلب سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه دهه 1950م به‌شمار می‌رفت که این امر در کنار عوامل دیگر، سبب ناکارآمدی و بحران اقتصادی ترکیه در سال‌های پس از 1957م شد. دولت‌های پیرامونی نظیر دولت مندرس، در مقابله با موج اعتراض‌های ناشی از تنگناهای اقتصادی که هم‌زمان همه گروه‌ها جز افراد سودبرنده از سیاست‌های حمایت از کشاورزی را دربر گرفته بود، چاره‌ای جز محدود کردن آزادی‌های مدنی و سرکوب نداشتند. همچنین، به این نکته توجه داشته باشیم که تأثیر نظام - جهان بر ضعف ساختاری اقتصاد صنعتی ترکیه در نهایت، سبب شکل‌نگرفتن طبقه کارگر مؤثر شد و فقدان این عنصر به دولت اجازه داد سیاست‌هایی کاملاً همسو با کشاورزان مستقل و زمینداران بزرگ درپیش گیرد و حتی حق اعتصاب را نیز به کارگران ندهد. به این ترتیب، نظام - جهان دولت ترکیه را بر اعمال سیاست‌هایی متناسب با خواست برخی گروه‌ها قادر و حتی مجبور

می‌کرد و از سویی دیگر، ناکارآمدی ناشی از این سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را بر دولت تحمیل می‌کرد و سرانجام در وضع متناقض ناشی از این شرایط، ازین رفتن مشروعیت، بحران ناکارآمدی و فشارهای اقتصادی بر گروه‌های مختلف زمینه مداخله ارتش را فراهم می‌آورد.

5. تجربه دموکراسی بی‌ثبات در کره جنوبی

پس از آزادسازی کره در آگوست 1945م توسط نیروهای آمریکایی، نوعی گذار به دموکراسی پس از 35 سال مستعمره ژاپن بودن صورت گرفت. در ماه می سال 1948 با حمایت آمریکا و نظارت سازمان ملل متحد انتخاباتی در بخش جنوبی شبه جزیره کره برگزار شد. قانون اساسی در چارچوب مجلس منتخب راست‌گرا نوشته شد و ترکیبی از نظام ریاست جمهوری آمریکا مبتنی بر تقسیم قدرت و یک مجلس قانون‌گذاری و ویژگی‌های پارلمانی مانند نخست‌وزیر و کابینه و شورای گزارش‌دهی به مجلس ملی تشکیل شد؛ اما در واقع قدرت در دست رئیس‌جمهور متمرکز شده بود. در 27 می 1948، 200 نماینده مجلس گردهم آمدند و سینگ‌مان ری را با 189 رأی موافق به ریاست مجلس برگزیدند (Henderson, 1968: 158; Kil, 2001: 35). پس از تصویب قانون اساسی در 20 جولای 1948، ری با 180 رأی موافق به ریاست جمهوری برگزیده شد.

سینگ‌مان ری با در اختیار داشتن پلیس و بروکراسی قوی - که با توجه به سابقه زیاد کارکنان آن‌ها در دستگاه ژاپنی‌ها جایگاهی در جامعه نداشتند و فقط نقطه اتکای آن‌ها شخص ری بود - می‌توانست اقدامات گسترده‌ای علیه مخالفان انجام دهد. در ماه ژوئن، کیم کو به‌دستور ری و به‌دست یک افسر پلیس به‌قتل رسید (Kim, 1971: 13). در نوامبر 1948 و در فضای ضد کمونیستی که ارتش آمریکا نیز از آن حمایت می‌کرد، قانون امنیت ملی با لحنی مبهم از سوی مجلس تصویب شد.

سینگ‌مان ری در اوضاعی که جنگ کره آغاز شده بود، به قانون امنیت ملی متوسل شد و با دستگیری و تهدید نمایندگان مجلس و در شرایطی که نیروهای پلیس در مجلس حضور داشتند، تغییراتی در قانون اساسی پدید آورد. در انتخابات سال 1952م نیز با حمایت شدید پلیس بار دیگر با 5میلیون رأی به ریاست جمهوری برگزیده شد. انتخابات پارلمانی سال 1954م نیز با

مداخله شدید پلیس و سرویس‌های امنیتی برگزار شد و از 203 نماینده مجلس، 114 نفر از حزب لیبرال ری بودند. در دهه 1950 م نیز هیچ گروه سیاسی نتوانست بدون حمایت ری و حزب لیبرال فعالیتی انجام دهد.

دولت ری هرگز ملاحظات دموکراسی را رعایت نکرد و بروکراسی را فاسد کرد. آزادی‌های مدنی مردم در نظر گرفته نشد و قانون از سوی مجریان آن به سُخره گرفته شد. مطبوعات به‌طور گسترده سانسور و تعداد زیادی از مجله‌ها و روزنامه‌ها تعطیل شدند. بسیاری از سردبیران، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران هدف حملات، محاکمات و تروریسم دولتی باندهای مخفی قرار گرفتند. گروه‌های فشار در اختیار و کنترل دولت درآمدند و بیشتر به گروه‌های ذی‌نفع در اقدامات دولت و نه ابزارهای اعمال فشار بر دولت تبدیل شدند (Lee, 1975: 21-23). بروز تخلفات گسترده در انتخابات سال 1960 م با چنین پیش‌زمینه‌ای، مقدمات شورش گسترده دانشجویی در آوریل 1960 را فراهم آورد. به این ترتیب در همین زمان، شورش‌های گسترده‌ای در اعتراض به عملکرد سرکوبگرانه دولت ری و تقلب در انتخابات شکل گرفت و درحالی که مشروعیت ری فروریخته بود، وی فقط به استفاده از زور امید داشت؛ اما ارتش نیز از مقابله با دانشجویان خودداری کرد و سرانجام، کابینه ری در 21 آوریل 1960 استعفا کرد. دولت موقت تشکیل و انتخابات در 29 جولای سال 1960 برگزار شد. حزب دموکرات به پیروزی دست یافت و چانگ میون به نخست‌وزیری رسید. دموکرات‌ها 175 کرسی از 233 کرسی مجلس را به دست آوردند. مجلس ملی به سه دسته تقسیم شد و همین امر به ناکارآمدی دولت انجامید و در مدت کوتاهی، فقدان کارآمدی سیاسی کابینه به چندین بار ترمیم آن منجر شد. دولت منتخب در فضای متعارض و پرتنش پس از سقوط ری - که هر روز در خیابان‌ها تظاهرات دانشجویان برپا بود - نتوانست ثبات سیاسی فراهم آورد و به تدریج همه نیروهای حامی دموکراسی از دولت چانگ میون بیگانه شدند. در شرایطی که دولت از هرگونه اقدام مؤثر عاجز شده بود و گروه‌های حامی آن ناراضی شده و دست از حمایت برداشته بودند، بهترین بهانه برای ارتش جهت مداخله سیاسی و جلوگیری از بروز کمونسم فراهم شد. سرانجام، ارتش به رهبری پارک چون هی در 16 می 1961 وارد صحنه شد و به دولت دموکراتیک چانگ میون پایان داد.

5- 1. نظام - جهان و اقتصاد سیاسی کره

کره قبل از قدرت گرفتن ژاپن در نظام - جهان و اعمال فشار بر این کشور، از ابتدای دهه 1880 ارتباط زیادی با نظام - جهان نداشته و در حاشیه به سر می‌برده است. سیاست رسمی پادشاهی یی¹⁶ در زمینه انحصاری کردن تجارت و همچنین منحصر بودن ارتباطات خارجی به ارتباط با چین، این کشور را از تأثیرات نظام - جهان دور نگه داشته بود؛ ضمن اینکه با وجود همه ارتباطات با چین، کره پیرامونی چین نشد (Chase-Dunn, 1987: 270). نفوذ نظام - جهان به این کشور از معاهده سال 1876 با ژاپن آغاز می‌شود.

ژاپنی‌ها در سال 1910م کره را به خود ملحق کردند؛ اما قبل از این تاریخ نیز در این کشور نفوذ داشتند.¹⁷ رابطه نابرابر اقتصادی ژاپن و کره هرگز اجازه نداد تا کره‌ای‌ها فرصت‌های سرمایه‌گذاری زیادی به دست آورند و فرصت سرمایه‌گذاری صنعتی زمینداران کره‌ای به کمترین حد رسید و بورژوازی صنعتی هرگز در کره شکل نگرفت. کشاورزی سرمایه‌دارانه و کارگران کشاورزی به سبک آمریکای لاتین نیز در کره پدید نیامد (Koo, 1987: 166).

در دهه 1930 سرمایه‌گذاری صنعتی گسترده‌ای در کره صورت گرفت؛ اما این سرمایه‌ها از آن ژاپنی‌ها بود و وجود آن‌ها به معنای حضور بورژوازی کره‌ای نبود. این کارخانجات نیز در تحولات پس از جنگ آسیب‌های فراوان دیدند. از آنجا که بخش جنوبی شبه‌جزیره کره بیشتر منطقه توسعه کشاورزی به‌شمار می‌رفت، مهم‌ترین این صنایع نیز در کره شمالی قرار داشتند. بخش مهمی از این صنایع نیز در جنگ کره از میان رفت.

تأثیر سیاست صنعتی شدن کره در دوران ژاپنی‌ها را باید در جابه‌جایی گسترده نیروی انسانی جست‌وجو کرد. ژاپنی‌ها بخش بزرگی از نیروی انسانی را در کارخانجات به‌کار گرفتند و متناسب با مکان کارخانجات، مهاجرت گسترده‌ای درون کشور انجام شد. این مهاجرت‌ها به صورت توده‌ای غیرمتشکل از کره‌ای‌ها، مانع هرگونه سازمان‌دهی کشور شده و همین توده در روزهای پس از آزادسازی، به پتانسیل بسیج سیاسی مناسبی در دست نیروهای چپ و راست‌گرایان بدل شده بود. از سوی دیگر، طبقه‌ای از سرمایه‌داران که از راه همکاری با ژاپنی‌ها در کار صنعتی موفق شده بودند، همکاران استعمار به‌شمار می‌آمدند و فاقد مشروعیت

بودند؛ از همین رو سرمایه‌داری کره بعد از جنگ فاقد هژمونی فرهنگی و سیاسی بود (Chase-Dunn, 1987: 279).

نظام - جهان پس از آزادسازی کره به گونه‌ای دیگر بر این کشور اثر گذاشت. سیاست اقتصادی آمریکا در سطح بین‌المللی و سلطه‌راست‌گراها بر کره، سرمایه‌داری را به تنها صورت‌بندی قابل اجرا در کره بدل کرد. سانگسوپ پارک¹⁸ (1987: 334) معتقد است تمام اقداماتی نظیر تقسیم اراضی، فروش اموال ژاپنی‌ها به صاحبان سرمایه در کره، نرخ‌های چندگانه ارز در دوران حاکمیت سینگ‌مان ری (1948-1961م) و اعطای گسترده اعتبارات خارجی از سوی آمریکا به کره، همه به منظور شکل دادن به سرمایه‌داری وابسته در کره بوده است. اما میل آمریکایی‌ها به تقویت سرمایه‌داری کره را باید در ساختار نظام - جهان درک کرد. بازسازی اقتصاد آمریکا پس از بحران سال‌های ابتدایی 1930م و شروع جنگ جهانی دوم - که تأثیر بسیار مثبتی بر بازگشت رونق به اقتصاد آمریکا داشت - سبب کنار گذاشتن برنامه سیاست جدید¹⁹ روزولت و کوشش آمریکا برای بازگشت به اقتصاد بازار آزاد شد. آمریکایی‌ها در شرایط جنگ جهانی دوم و پس از آن استدلال می‌کردند که نه سیاست بازتوزیع - چنان‌که سیاست جدید مطرح کرده بود - بلکه بهره‌وری و تولید ثروت می‌تواند راه‌گشای اقتصاد سیاسی آمریکا باشد. به گفته چارلز مایر، اکنون آمریکایی‌ها تولید را زرادخانه دموکراسی می‌پنداشتند. به تعبیر مایر²⁰: «سکه سیاست - قدرت و زور - فقط در قلمرو اضطرار مادی ضرب می‌شود و در سرزمین وفور و فراوانی کارکردی برای آن متصور نیست.» (1987: 128).

به این ترتیب، «تولید - بهره‌وری» و «مبارزه با انحصار» به کلمات کلیدی گفتمان آمریکایی‌ها تبدیل شده بود.²¹ آمریکایی‌ها در اصل، برای رسیدن به سیاست بیشترین تولید و بهره‌وری اقتصادی به سازمان‌دهی نیمه‌پیرامونی‌های اقتصادی خود نیاز داشتند و اروپا و ژاپن نامزدهای اصلی این نقش بودند.

بازسازی اقتصادی ژاپن سنگ‌بنای نظام امنیتی آمریکا در شرق آسیا به‌شمار می‌آمد. دقیقاً همسو با این سیاست بود که به ژاپن اجازه دادند در شرایطی که آمریکا در سراسر جهان بر سیاست تجارت آزاد تأکید می‌کرد، سیاست منع واردات وضع کند و در عین حال، به بازار

آمریکا نیز دسترسی داشته باشد (Saxonhouse, 1983: 135). پژوهشگری ژاپنی معتقد است: «بزرگ‌ترین هدف [...] توسعه بازار کشورهای جنوب‌شرقی آسیا به نفع ژاپن و برای ژاپن و همچنین به منظور خنثی کردن فعالیت‌های تجاری کشورهای کمونیستی و توسعه روابط تجاری کشورهای جنوب‌شرقی آسیا با ژاپن بود.» (هالیدی و مک‌کورماک، 1355: 30).

تعداد زیادی از شرکت‌های آمریکایی در ژاپن قبل از جنگ سرمایه‌گذاری کرده بودند. همچنین، آمریکا می‌خواست با بازسازی ژاپن در چارچوب نظام مالی دلار، امپراتوری لیره استرلینگ را سست کند. در این سیاست، آمریکا نقش مرکز، ژاپن نیمه‌پیرامون و شرق آسیا نقش پیرامون را ایفا می‌کرد. مسئله اساسی این بود که مواد خام برای ژاپن و بازار محصولات این کشور چگونه تأمین شود. کره و تایوان بعد از جنگ برای این نقش در نظر گرفته شدند (Cumings, 1987: 60- 64) و به این ترتیب، رژیم‌های کره و تایوان که از دل زمینداری‌های قوی بیرون آمده بودند، بر اثر سیاست آمریکایی‌ها به سرمایه‌داری وابسته تبدیل شدند. دولت آمریکا بین سال‌های 1945- 1987م قریب 13 میلیارد دلار کمک در اختیار کره قرار داد که در جهان بی‌سابقه است. همچنین، با فروش اموال ژاپنی‌ها و سیاست تقسیم اراضی، زمینه‌های شکل‌گیری سرمایه‌داری وابسته برای کمک به اقتصاد ژاپن را فراهم کرد.

در این میان، آمریکایی‌ها نقشی دوگانه برای ژاپن تعریف کرده بودند. این کشور قرار بود به قدرت دوم اقتصادی بعد از آمریکا بدل شود و در عین حال، تهدیدی نظامی و امنیتی به‌شمار نیاید؛ از همین رو آمریکایی‌ها وظیفه تأمین امنیت، انرژی و غذای ژاپن را برعهده گرفتند. در سایه این سیاست آمریکا تایوان و کره در سال‌های پس از 1945 به ترتیب 12 و 4 درصد از تولید ناخالص ملی خود را صرف امور نظامی کردند تا ژاپن بتواند فقط با اختصاص 1 درصد از تولید ناخالص ملی خود به امور نظامی، سرگرم بازسازی اقتصادی و یک نیمه‌پیرامونی برای آمریکا باشد (Ibid, 69). بازسازی اقتصادی کره نیز به‌منظور تبدیل کردن این کشور به محل انتقال صنایع از رده‌خارج ژاپن بود. ژاپن صنایع کارگرم و مبتنی بر دستمزد ارزان را به کره منتقل می‌کرد تا کره نقش پیرامونی ژاپن را ایفا کند (Chase-Dunn, 1987: 283). چنان‌که کامینگز گفته است، آمریکایی‌های زیادی در ژاپن سرمایه‌گذاری کرده و خواهان گسترش تولید در این کشور بودند. این افراد خواهان چتر حمایت امنیتی آمریکا بر کره بودند

نظام - جهان و بی‌ثباتی دموکراسی ... محمد فاضلی

تا با حفظ سیاست کارگر ارزان، بازتولید اقتصادی در منطقه شرق آسیا امکان‌پذیر شود (Deyo, 1984: 285). این سیاست مستلزم سرکوب کارگران بود و دولت راست‌گرای سینگ‌مان ری و پس از آن دولت ژنرال پارک این کار را به‌خوبی انجام دادند.

5-2. نظام - جهان و بی‌ثباتی دموکراسی کره

نظام - جهان از چند راه در ایجاد دموکراسی بی‌ثبات در کره نقش داشته است. این عامل در سال‌های پیش از آزادسازی سبب ضعف بورژوازی و توسعه‌نیافتگی نیروهای اجتماعی مقابله با دولت شد و در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم نیز سبب شد تا سرمایه‌داری وابسته در کره شکل گیرد. دولت ری از فروش اموال ژاپنی‌ها برای وابسته کردن سرمایه‌داری به خود استفاده کرد و درعمل، این بورژوازی هرگز نتوانست نقشی در برابر دولت ری ایفا کند. این طبقه به کمک‌های ایالات متحده و سیاست چتر امنیتی این کشور برای بازتولید اقتصادی در شرق آسیا نیز وابسته بود.

نظام - جهان در قالب عملکرد آمریکا، کره را نه برای تولید مواد خام، بلکه برای تأمین امنیت نیمه‌پیرامونی ژاپن نیاز داشت؛ از همین رو تمام اقدامات لازم برای تحمیل ارتشی سنگین به کره، تحمل کردن سیاست‌های سینگ‌مان ری و درنهایت شکل دادن به بورژوازی دست‌ساز دولت، برای تحقق این اهداف انجام شد. قدرتی که ناشی از متغیرهای مختلف و از جمله تأثیر نظام - جهان در اختیار سینگ‌مان ری قرار گرفت، به وی اجازه داد تا انتخابات را ابزار دست خود کند، مطبوعات را سانسور و همه گروه‌های سیاسی مخالف را سرکوب کند. سرپیچی از اصول دموکراسی در کره، برابند ساختاری بود که در آن، دولت به قدرت یک‌تاز بدل شده بود و هیچ نیرویی را مقابل خود نمی‌دید.

توسعه نامتوازن ناشی از نوع رشد اقتصادی کره در زمان ادغام در نظام - جهان و جابه‌جایی جمعیتی ناشی از سیاست اقتصادی ژاپنی‌ها، دولت دموکراتیک چانگ میون را نیز رودرروی انبوهی از جمعیت و معترضان قرار داد که اعمال سیاست دموکراتیک در قبال آن‌ها کارآمد نبود و درنهایت، به مداخله ارتش انجامید. بحران اقتصادی ناشی از تأثیر

متغیر نظام - جهان نیز درباره کره آشکارا دیده می‌شود و همین بحران نیز دشواری‌های دولت چانگ میون را چندبرابر کرد.

6. نتیجه و برخی ملاحظات نظری

روایت تاریخی - علی بیان‌شده از سه کشور ایران، ترکیه و کره جنوبی گزاره‌های نظری ارائه شده در نظریه‌های وابستگی و نظام - جهان را تأیید می‌کند. براساس اطلاعات جدول شماره یک، وابستگی و نظام - جهان در دوره‌های مختلف آثار متفاوتی داشته است. سازکارهای تأثیر متغیر نظام - جهان بر بی‌ثباتی دموکراسی را نیز در روایت علی فرایند تاریخی بیان کردیم؛ اما برخی ملاحظات نظری را نیز باید در نظر داشته باشیم.

وضعیت جذب سرمایه خارجی در ترکیه دهه 1950م نشان می‌دهد حتی در دوره‌های رونق نظام - جهان اقتصاد نیز دسترسی پیرامونی‌ها به سرمایه خارجی تابع عوامل زیادی است و صرف وجود زمینه مساعد داخلی برای سرمایه‌گذاری، شرکت‌های خارجی تمایلی به این کار نخواهند داشت. همچنین، می‌توان درباره این گزاره که عملکرد سرمایه در بازاری آزاد تعیین می‌شود، تردید داشت. آمریکایی‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم قواعد نوع خاصی از بازار را بر کشورهای مثل ترکیه تحمیل کردند.²²

مقایسه ایران و ترکیه نشان می‌دهد تخصیصی شدن در صادرات ماده خام هم به سبب شکل‌دهی به ساختار رابطه دولت و طبقات مولد و ذی‌نفع و هم به دلیل شکل‌دهی به ارتباط خاصی میان نظام - جهان و کشورهای پیرامونی، مانعی جدی در برابر توسعه دموکراتیک است. نکته درخور توجه، ناکارآمدی سیاست‌های پوپولیستی برای مقابله با این وضع تناقض‌آمیز است. البته، این فرضیه را در اینجا فقط می‌توان مطرح کرد؛ اما مورد ایران و ترکیه نشان می‌دهد دولت عدنان مندرس در ترکیه و محمد مصدق در ایران نتوانستند به کمک سیاست‌های متکی بر جامعه مدنی ضعیف و سازمان‌دهی نشده، در مقابل آسیب‌های ناشی از وابستگی به صادرات ماده خام مقاومت کنند.

جدول 1 تأثیر نظام - جهان و وابستگی بر سه کشور ایران، ترکیه و کره جنوبی

تأثیر	ایران	ترکیه	کره جنوبی
ایجاد زمینداری الیگارشیک ضد دموکراسی	بله (1850 - 1962)	بله (1800 - 1946)	بله (1910 - 1950)
تبدیل شدن به صادرکننده ماده خام	بله	بله (1800 - 1953) خیر (1953 به بعد)	بله (1910 - 1945) خیر (1945 به بعد)
ضرورت اقتدارگرایی برای تعمیق روابط سرمایه‌داری	بله (1929 - 1941)	بله (1929 - 1938) بله (1954 - 1960)	بله (1930 - 1945) بله (1948 - 1988)
قدرت ناشی از رانت اقتصادی	بله (1933 - 1941) بله (1953 به بعد)	بله (1950 - 1953)	بله (1948 - 1960)*
بازتولید قدرت نابرابر بخش‌های اقتصادی مختلف	بله ** (1953 - 1850)	بله ** (1929 - 1919) ** (1958 - 1946)	بله ** (1945 - 1910) خیر (1945 - 1960)

* رانت ناشی از کمک اقتصادی آمریکا به دولت ری برای حفظ کره در مقابل کره شمالی و شوروی و سپر امنیتی ژاپن.

** بازتولید قدرت نابرابر زمینداری

نمونه کره نشان می‌دهد تأثیر نظام - جهان فقط از مسیر تخصصی شدن پیرامون درزمینه صادرات مواد خام عمل نمی‌کند. کره فاقد منابع غنی مواد خام است؛ اما متغیر نظام - جهان در کره قبل از آزادسازی در چند محور عمل کرد: 1. تقویت زمینداری و جلوگیری از حرکت زمینداران به سوی سرمایه‌گذاری صنعتی؛ 2. وابسته کردن اقتصاد کره به تجارت با ژاپن؛ 3. تشکیل طبقه‌ای از زمینداران و تاجران وابسته به ژاپن که در سال‌های پس از آزادسازی رویکردهای محافظه‌کارانه‌ای درپیش گرفتند و از مشروعیت کافی برای مداخله در سیاست برخوردار نبودند.

مورد کره یکی از مهم‌ترین گزاره‌های نظریه وابستگی درباره تأثیر شرکت‌های چندملیتی بر ممانعت از دموکراسی را مورد نقد قرار می‌دهد. تصور می‌شود شرکت‌های خارجی در آمریکای لاتین به پیدایش سیاست‌های ضد دموکراتیک و دولت‌های اقتدارگرای بروکراتیک کمک کرده‌اند (O'Donnell, 1973)؛ اما فقدان چنین شرکت‌هایی در کره جنوبی دهه 1950

نیز تأثیرات غیردموکراتیک داشته است. دولت سینگ‌مان ری با محدودیت‌های ناشی از شرکت‌های خارجی و متحدان داخلی آن‌ها روبه‌رو نبود و می‌توانست سیاست پولی و مالی، کنترل نظام تجارت خارجی، شیوه هزینه کردن کمک‌های خارجی و قدرت چانه‌زنی در برابر آمریکا را با آزادی کامل به کار گیرد. همین عامل به باز بودن دست دولت ری برای اعمال سیاست‌های یک‌سویه می‌افزود.²³

نمونه کره نشان می‌دهد می‌توان برای اقتصادهای منطقه‌ای نیز - علاوه بر نظام - جهان - به وجود مرکز و پیرامون قائل شد و تأثیر این ساختار خاص منطقه‌ای بر الگوهای توسعه اقتصادی و رفتار سیاسی قدرت‌های مرکز و سرنوشت دموکراسی‌ها را تحلیل کرد. همین تحلیل بینش‌های بیشتری درباره چرایی عمل متفاوت آمریکا در قبال سه کشور پیرامونی ایران، ترکیه و کره جنوبی ارائه می‌کند. به عبارتی، ترکیبی از نیازمندی به بازسازی ژاپن در مقام یک نیمه‌پیرامونی و تأثیر جایگاه ژئوپلیتیک کره جنوبی در شمال شرق آسیا، زمینه‌ای برای نگاه مساعد آمریکایی‌ها به توسعه اقتصادی کره پس از سال 1961م فراهم آورد.

سازکارهای پیچیده از مسیرهایی متفاوت نتایج مشابهی را در دوره تاریخی خاصی برای سه کشور ایران، ترکیه و کره جنوبی داشت. تأثیرات نظام - جهان در تعامل با ساختار طبقاتی و شرایط کلی این سه کشور - که در فرایندی تاریخی شکل گرفته بودند - به بحران‌های اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی دامنه‌داری انجامیدند که همگی در کودتاهای سیاسی‌ای که موجب سقوط محمد مصدق، عدنان مندرس، سینگ‌مان ری و چانگ میون شدند، سهمی بسزا داشتند. آگاهی از این تأثیرات محدودیت‌های تحکیم دموکراسی در کشورهای پیرامونی را بیشتر روشن می‌کند. این بخشی از آگاهی‌ای است که می‌تواند الهام‌بخش واقع‌بینی در تنظیم انتظارات از حکومت‌های دموکراتیک در این کشورها باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. London & Robinson
2. Kaufman
3. Wallerstein
4. Clive Thomas
5. منظور از مقایسه زمینه‌مند (contextualized comparison) این است که محقق می‌تواند هر متغیر

را در بستر تاریخی‌اش بررسی کند. از همین رو، قادر است نشان دهد چگونه متغیری واحد در بسترهای متفاوت اثری متفاوت به‌جا می‌گذارد. بخش دیگری از معنای زمینه‌مندی آن است که محقق به‌دلیل احاطه بر تاریخ موارد مطالعه، می‌تواند اعتبار سنجش متغیرهای مورد بررسی را به‌خوبی ارزیابی کند.

6. **گرفین** ماهیت جامعه‌شناسی تاریخی را استفاده از داده‌های مربوط به گذشته نمی‌داند؛ بلکه جامعه‌شناسی تاریخی «استفاده از روایت برای آزمودن و کشف زمانمندی کنش اجتماعی و رخدادهای تاریخی است. روایت نه جانشین کردن کلمات به‌جای ارقام یا پیچیدگی به‌جای فرمول‌های صوری، بلکه تصویر کردن پدیده اجتماعی به‌مثابه امری دارای ترتیب زمانی، متوالی، رو به شکوفایی و داستان‌هایی بی‌انتهای و مشحون از انتخاب‌ها و مشروط بودن است.» (Griffin, 1992: 405).

7. **براساس** اداره گمرکات ایران، حتی نیمی از واردات کالاهای خوراکی مختص غذای فراوری‌شده بود. ایران در غالب محصولات کشاورزی خودکفا بود؛ اما محصولات کشاورزی فراوری‌شده وارد می‌کرد (Bonnell, 1957: 129). **بونل** از بررسی ترکیب واردات ایران نتیجه می‌گیرد که با توجه به درصد اندک واردات ماشین‌آلات و تجهیزات حمل‌ونقل نسبت به پارچه و غذای فراوری‌شده، سیاست صنعتی شدن نیز برخلاف ظاهرش، به‌خوبی پیش نمی‌رفته است.

8. Thomas & Frye

9. Gasiorowski

10. Military Assistance Advisory Group (MAAG)

11. Morrison-Knudson

12. California-Texas Oil Company

13. **تنظیمات** شامل دستورالعمل‌هایی بود که در سندی با عنوان «دستخط شریف» از سوی سلطان عبدالمجید در تاریخ 3 نوامبر 1839 ابلاغ شد. این سند اصولی مانند امنیت جان، شرف و مالکیت اتباع، انحلال کشاورزی مالیاتی و تمام سوءاستفاده‌های مربوط به آن، استخدام مرتب و منظم در نیروهای مسلح، محاکم عادلانه و عمومی برای اشخاص متهم و مساوات برای تمام اشخاص از سراسر ادیان در اجرای قوانین را اعلام می‌کرد.

14. **توسعه** تجارت نیازمند بهره‌گیری از منابع طبیعی به‌صورت مولد نیست و ماده خام بدون فراوری تجارت می‌شود؛ بنابراین سرمایه‌گذاری برای توسعه همه ظرفیت‌های منطقه‌ای صورت نمی‌گیرد و فقط مناطق واقع در مسیرهای تجاری رشد می‌کنند و بر جاده‌سازی تأکید می‌شود که به‌خودی‌خود ایراد ندارد؛ بلکه تأکید آن بر گسترش در مسیرهایی که جذب تجارت دارند، زیانبار است.

15. **بابعالی** نام همه واحدهای تحت نظارت صدراعظم عثمانی بود.

16. Yi

17. 78 درصد مبادلات وزنی کره در سال 1896م با ژاپن بود و 90 درصد صادرات و 50 درصد واردات با ژاپن صورت می‌گرفت. غالب این مبادلات نیز بر مبنای تجارت برنج بود (Eckert Et al., 1990: 215). قبل از سال 1910م نیز تمام نظام پولی و مالی کره در اختیار ژاپنی‌ها بود (سونو، 1370: 42). اگرچه از ابتدای دهه 1920م سرمایه‌گذاری در کشاورزی کره رونق گرفت، باز هم در خدمت تأمین غذای ژاپن بود.

18. Sangsop Park

19. new deal

20. Maier

21. آمریکایی‌ها اکنون به هم‌پیمانان اروپایی خود توصیه می‌کنند: «خوشبختی برای اروپاییان نیز در دسترس است، اگر موانع تولید را از میان بردارند. دیالکتیک واقعی در منازعه طبقات نیست؛ بلکه در تقابل کمیابی و وفور نهفته است» (Maier, 1987: 130). البته، مقابله با کمونیسم، به زبان منطق نظریه کمونیستی در این عبارت نهفته است.

22. اینجا مجالی برای ذکر برخی ملاحظات ژئوپلتیک که امکان این اقدام را فراهم می‌کردند، وجود ندارد؛ اما متغیر فضای ژئوپلتیک جهان را نیز باید در این فرایند مهم تلقی کرد.

23. پیتر اوانز (1379: 207-208) یکی از علل درپیش گرفتن سیاست‌های توسعه‌ای دولت ژنرال پارک پس از سال 1960م را فقدان وجود سرمایه خارجی در این کشور هنگام تحکیم دولت توسعه‌گرا در سال‌های نخستین دهه 1960 می‌داند. دولت پارک زمانی با سرمایه خارجی روبه‌رو شد که مبنای دولت را در کره تحکیم کرده بود و می‌توانست از موضعی متفاوت با شرایطی که ایران و ترکیه با سرمایه خارجی روبه‌رو شدند، با سرمایه خارجی مذاکره کند.

منابع

- آندرسون، اروین (1372). «صنعت نفت آمریکا و قرارداد پنجاه- پنجاه 1950» در مصدق، *نفت، ناسیونالیسم ایرانی*. جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: نشر گفتار. صص 229-262.

- اوانز، پیتر (1379). «سرمایه خارجی و کشورهای جهان سوم» در *درک توسعه سیاسی*. ساموئل هانتینگتون و مایرون واینر. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران. صص 359-395.

- اورس، تیلیمان (1362). *ماهیت دولت در جهان سوم*. ترجمه بهروز توانمند. تهران: آگاه.

- باریر، جولیان (1363). *اقتصاد ایران 1970-1900*. ترجمه مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی سازمان برنامه.
- بیل، جیمز (1372). «آمریکا، ایران، سیاست مداخله 1953-1951» در *مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی* در جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: نشر گفتار. صص 416-472.
- ترابی فارسانی، سهیلا (1384). *تاجران مشروطیت و دولت مدرن*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- رجب‌زاده، احمد (1376). *جامعه‌شناسی توسعه: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن*. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- سعیدی، علی‌اصغر و فریدون شیرین‌کام (1384). *موقعیت تاجران و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی: سرمایه‌داری خانوادگی خاندان لاجوردی*. تهران: گام نو.
- سونو، هاک وون (1370). *کره جنوبی به کجا می‌رود*. ترجمه غلامرضا استوار. تهران: نشر یادآوران.
- عیسوی، چارلز (1369). *تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار 1332-1215 هجری قمری*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- فوران، جان (1380). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، همایون (1379). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- کاردوزو، فرناندو هنریک و انزو فالتو (1358). «مقدمه‌ای بر وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین» در *توسعه و توسعه‌نیافتگی*. دوس سانتوس و ف. ه. کاردوزو. ترجمه گروه تحقیق و مطالعات شهری و منطقه‌ای. تهران: نشر ایران. صص 15-37.
- کارشناس، مسعود (1382). *نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران*. ترجمه علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی‌ابوالوهاب. تهران: گام نو.
- کدی، نیکی (1369). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- لمتون، آن (1362). *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- لوئیس، ویلیام راجر (1384). «انگلستان و سرنگونی دولت مصدق» در *مصدق و کودتا*.

- مارک گازیوروسکی و مالکوم برن. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: نشر قصیده‌سرا. صص 145-196.
- هالیدی، جان و گاوآن مک‌کورماک (1355). *امپریالیسم ژاپن*. ترجمه محمدرضا رضاخانی. تهران: چاپخش.
- هایس، ماری آن (1384). «تحریم بین‌المللی نفت ایران و کودتای سال 1332» در *مصدق و کودتا*. مارک گازیوروسکی و مالکوم برن. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: نشر قصیده‌سرا. صص 195-219.
- Berberoglu, Berch (1981). *Turkey in Crisis: From State Capitalism to Neo-Colonialism*. Zed Press.
- Bonnell, Helen Marie (1957). *Foreign Economic Relations in the Development of Iran*. Ph.D Dissertation. The American University.
- Chase-Dunn, Christopher (1975). "The Effects of International Economic Dependence on Development and Inequality: A Cross-National Study". *American Sociological Review*. Vol. 40. Pp. 720- 738.
- _____ (1987). "The Korean Trajectory in the World-System" in *Dependency Issues in Korean Development: Comparative Perspectives*. Kyong-Dong Kim. Seoul National University Press. Pp. 270- 304.
- Cumings, Bruce (1987). "The Origins and Development of the North East Asian Political Economy: Industrial Sectors, Product Cycles, and Political Consequences" in Frederic C. Deyo. *The Political Economy of the New Asian Industrialism*. Cornell University Press. Pp. 44- 83.
- Deyo, Frederic (1984). "Export Manufacturing and Labor: The Asian Case" in Charles Bergquist. *Labor in the Capitalist World-Economy*. Sage Publications. Pp. 267- 288.
- Eckert, Carter, Ki-baik Lee, Young Ick Lew, Michael Robinson &

- Edward Wagner (1990). *Korea Old and New: A History*. Korea Institute, Harvard University Press.
- Gasiorowski, Mark (1988). "Economic Dependence and Political Democracy: A Cross-National Study". *Comparative Political Studies*. Vol. 20. No. 4. Pp. 489- 515.
 - Gasiorowski, Mark (1987). "The 1953 Coup in Iran". *International Journal of Middle Eastern Studies*. Vol. 19. Pp. 261- 286.
 - Griffin, Larry J. (1992). "Temporality, Events, and Explanation in Historical Sociology: An Introduction". *Sociological Methods & Research*. Vol. 20. No. 4. Pp. 403- 427.
 - Hale, William (1981). *The Political and Economic Development of Modern Turkey*. Croom Helm.
 - Henderson, Gregory (1968). *Korea: The Politics of the Vortex*. Harvard University Press.
 - Hurewitz, Jacob C. (1969). *Middle East Politics: The Military Dimension*. Pall Mall.
 - Kaufman, Robert, Harry Chernotsky & Daniel Geller (1975). "A Preliminary Test of the Theory of Dependency". *Comparative Politics*. Vol. 7. No. 3. Pp. 303- 330.
 - Keyder, Caglar (1987). *State and Class in Turkey: A Study in Capitalist Development*. Verso.
 - Kil, Soong Hoom (2001). "Development of Korean Politics-A Historical Profile" in Kil & Moon (Eds.). *Understanding Korean Politics*. State University of New York Press. Pp. 33- 69.
 - Kim, Quee-Young (1983). *The Fall of Syngman Rhee*. Institute of East Asian Studies, University of California Press.
 - Kim, Se-Jin (1971). *The Politics of Military Revolution in Korea*. The

University of North Carolina Press.

- Koo, Hagen. (1987). "The Interplay of State, Social Class, and World System in East Asian Development: The Cases of South Korea and Taiwan" in Frederic C. Deyo. *The Political Economy of the New Asian Industrialism*. Cornell University Press. Pp. 165- 181.
- Lee, Young-ho (1975). "The Politics of Democratic Experiment: 1948-1974" in Edward Reynolds Wright (Ed.). *Korean Politics in Transition*. University of Washington Press. Pp. 13- 43.
- London, Bruce & Thomas Robinson (1989). "The Effect of International Dependence on Income Inequality and Political Violence". *American Sociological Review*. Vol. 54. Pp. 305- 308.
- Mahoney, James & Dietrich Rueschemeyer (2003). "Comparative Historical Analysis: Achievements and Agendas" in J. Mahoney & D. Reueschemeyer (Eds.). *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*. Cambridge University Press. Pp. 3- 38.
- Maier, Charles (1987). "The Politics of Productivity: Foundations of American International Economic Policy after World War II" in Charles Maier. *Search of Stability: Explorations in Historical Political Economy*. Cambridge University Press. Pp. 121- 152.
- Margulies, Ronnie & Ergin Yildizoglu (1987). "Agrarian Change: 1923-70" in Irvin C. Schick & Ahmet Tonak. *Turkey in Transition: New Perspectives*. Oxford University Press. Pp. 269- 292.
- McGowan, Patrick (2005). "Coups and Conflict in West Africa, 1955-2004". *Armed Forces & Society*. Vol. 32. No. 1. Pp. 5- 23.
- Nirumand, Bahman (1969). *Iran: The New Imperialism in Action*. Monthly Review Press.
- O'Donnell, Guillermo. (1973). *Modernization and Bureaucratic-*

Authoritarianism. Institute of International Studies, University of California.

- Park, Sangsop (1987). "The Failure of Liberal Democracy in Korea, 1945-1979" in Kyong-Dong Kim Seoul. *Dependency Issues in Korean Development: Comparative Perspectives*. National University Press. Pp. 326- 346.
- Ragin, Charles (1983). "Theory and Method in the Study of Dependency and International Inequality". *International Journal of Comparative Sociology*. Vol. 24. Pp. 121- 136.
- Ragin, Charles (1987). *The Comparative Method: Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies*. University of California press.
- Ricks, Thomas M. (1979). "U.S. Military Missions to Iran, 1943-1978: The Political Economy of Military Assistance". *Iranian Studies*. Vol. 12. No. 3/4. Pp. 163- 193.
- Rueschemeyer, Dietrich, Evelyne Huber Stephens & John D. Stephens (1992). *Capitalist Development and Democracy*. University of Chicago Press.
- Saxonhouse, Gary R. (1983). "The United States, Japan, and Korea: Domestic Economic Policies, International Economic Relations, and Global Economic Integration" in Gerald L. Curtis & Sung-joo Han. *The US-South Korean Alliance: Evolving Patterns in Security Relations*. D.C. Heath and Company. Pp. 155- 180.
- Schick, Irvin & Ahmet Tonak (1980). "Turkish Politics and Class Struggle: 1950-1975". *MERIP Reports*. No. 84. Pp. 14- 18.
- Schick, Irvin & Ahmet Tonak (1987). "The International Dimension: Trade, Aid and Debate" in Irvin C. Schick & Ahmet Tonak. *Turkey in Transition: New Perspectives*. Oxford University Press. Pp. 333- 363.

- Singer, Morris (1977). *The Economic Advance of Turkey, 1938-1960*. Turkish Economic Society Publications.
- Thomas, Clive (1984). *The Rise of the Authoritarian State in Peripheral Societies*. Monthly Review Press.
- Thomas, Lewis & Richard Frye (1951). *The United States and Turkey and Iran*. Archon Books.
- Timur, Tanor (1987). "The Ottoman Heritage" in Irvin C. Schick & Ahmet Tonak. *Turkey in Transition: New Perspectives*. Oxford University Press. Pp. 3- 26.
- Wallerstein, Immanuel (1979). *The Capitalist World-Economy*. Cambridge University Press.
- Weiker, Walter F. (1963). *The Turkish Revolution 1960-1961*. Bookings Institution.